

سوسیالیسم

سال اول شماره ۷

ارگان هفت اقلیت

فروردین ماه ۱۳۶۷

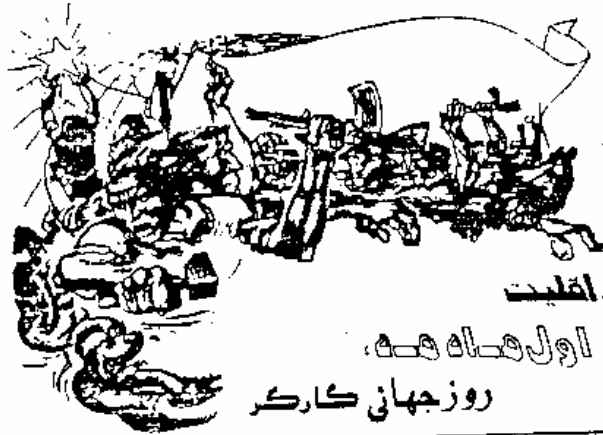
جنگ ارتجاعی

و

تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

ضعف جنبش کارگری در عراقی که جنگ ارتجاعی آغاز گردیده همیشه این حقیقت را به اثبات میرساند که یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی از این جنگ و هدف قرار دادن جنبش انقلابی گسترش و پابنده توده ها در آن ایام و قتل و تهنده آن جنبش کارگری بود که به مانی در راه بازاری نظام سرمایه داری ترویه خورده از قیام برای رژیم بدل شده بود. جنبش که پس از قیام ۲۲ بهمن همچنان روندی اوج پابنده را طی میکرد. طبقه کارگر ایران که با مبارزات انقلابی و اعضا با تگسترده خورده رژیم شاه را فلج کرده بود و به همراه دیگر افکار انقلابی آنرا بزیر کشیده بوده با آگاهی به

در صفحه ۲



پیام هفت اقلیت

به مناسبت اول ده ماه

روز جهانی کارگر

هسته های سرخ را سازمان دهیم

جهت با بی هویت کمونیستی و تثبیت حزبیت در عرصه تئوریک و پراکتیک به سر و پای طبقه کارگر بیکری از مشخصه های این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی مبدل گردیده است. این حقیقت نه فقط زاده شرایط موجود بلکه محصول يك پروسه تحول

بهر است. پروسه ای آکنده از تجربه و شناخت و آموزش و حرکت. کارگران کمونیست و فعالین جنبش کمونیستی امروز بر تارک چنین روندی برای آگاهی و سازماندهی کارگران و اتحاد صفوف طبقه و تشکیل حزب کمونیست و برپائی سوسیالیسم

در صفحه ۸

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم (۲)

در صفحه ۲۶

شکاف در حزب دمکرات

در صفحه ۲۱

بگزیده های از نامه ها

در صفحه ۲۲

پاسخ به سئوالات

در صفحه ۳۶

همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مباحثات

در صفحه ۱۲

بولتن ۸ : گرایش بر است در تقابل با نیهیلیسم (۵)

خاله ای از عماره گفته : برای شناختن جوهر واقعی انحرافات رویزیستی-نیستی در عرصه ساختمان سوسیالیسم نیاز به ملاک است. ملاکی که مشخص کننده مفهوم سوسیالیسم با عدو سوسیالیسم دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به

کمونیسم است. پروتاریا ابتدا قدرت سیاسی را تصاحب نمیکند، مابعدین پیرو-کراتیک و نظامی کهن را فراهم می کنند و دیکتاتوری خود را در اشکال کمون و عورا (ها) مادیته می بخند و ایمن

در صفحه ۱۲

زنده باد اول ماهه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

به دستمزد کارگران، دستبرد به حقوق بهره‌وری، سود ویژه و پاداش و... که بخشی از دستمزد کارگران است، اعمال سرکوبگرانه و جاسوسی و تفتیش عقاید - همه و همه زمینه‌های خیزش آنی را فراهم ساخت. در چنین شرایطی با توجه باین مسئله که بسیاری از کارخانه‌های ورشکسته دولتی عده بودند و هر گونه اعتراض و مبارزه‌ای مستقیماً دولت‌ها - آماج قرار می‌داده دوران عقب‌نشینی موقت جنبش کارگری با اعتصاب کارگران ایران ناسیونال‌گاتمه یافت و خیزش‌های نوینی آغاز گردید. بهار ۶۶ که با اعتصاب کارگران خوب آهن، نوید بخش اوج‌گیری جنبش کارگری بود اگر با مبارزات بسری مطالبات صنفی آغاز گردید اما بتدریج خواستهای کارگران جنبه‌های سیاسی نیز بخود گرفت بطوریکه این جنبه از خواستها ۵۰ درصد کل مطالبات بود و اشکال مبارزاتی کارگران که در ۶ ماهه آخر سال ۶۰ تنها در ۲۲ درصد موارد بشکل اعتصاب بود در سال ۶۱ به ۵۰ درصد موارد افزایش یافت. در سال ۶۲ نیز وضعیتی مشابه سال ۶۱ در جنبش کارگری بود اما با آغاز سال ۶۳ بر عدت سرکوب در کارخانه‌ها افزوده شد میزان اخراجها به بهانه کم کاری و یا بی‌نیازی کارخانه وسعت گرفت که بیشتر کارگران قدیمی و با تجربه را در بر می‌گرفت. بدن‌گردی در کارخانه، کنترل کمند لباس کارگران برای بافتن اعلامیه، کنترل بستنوشی‌ها برای جلوگیری از شعار نویسی، کنترل مطبات کارگری و بالآخره توزیع فرسهای شناسائی کارگران از طرف دایستان‌های همه و همه بیادگر وحشت‌زیم از گسترش اعتراضات و مبارزات کارگری در ایماهای غیر قابل‌کنترل بود. در این دوره خواست طبقه بندی معادل و افزایش

مهمین اسلامی را در سرلوحه شعارهای خود قرار داد و از سوی دیگر به بهانه جنگ و شرایط جنگی، هر گونه اعتراضی را - اخلاق در سنگر تولید تلقی کرده و آنسرا به عوامل ستون پنجم دشمن و... نسبت می‌داد و باین بهانه کارگران پیشرو و آگاه را دستگیر و روانه زندانها نموده و یا اخراج میکردند. در این میان مزدوران بی‌چهره، موابج رژیم همچون حزب توده و اکثریت نیز در حالیکه کارگران را دعوت به تولید بیشتر می‌نمودند شعار دفاع از - مهمین را به تقلید از رژیم نفعوار می‌کردند و طرح هر گونه خواستها و مطالبات کارگری را خیانت به انقلاب قلمداد کرده و کار عوامل ضد انقلاب اعلام می‌کردند. جو غوبنستی حاکم بر جامعه و تبلیغات گسترده رژیم حول آن تأثیر خود را بر کارگران بر جای گذارد و فترتی - نسبی در مبارزات کارگری بدید آورد. متعاقب جنبش و وضعیتی بود که سرکوبهای سال ۶۰ آغاز گردید. این سرکوبها کسبه نمایی سازمانهای انقلابی و کارگران - پیشرو و آگاه وابسته به این سازمانها را در بر گرفت. با حاکم شدن شرایط سرکوب و اختناق و در همانحال در هم شکستن تشکلهای واقعی کارگران توسط رژیم، جنبش کارگری از چند سو مورد تهاجم جدی قرار گرفت. اما با بیای درهم شکسته شدن احساسات مهمینی نسبت به جنگ ارتجاعی، در شرایطی که سیاستهای ضد کارگری رژیم هر روز ایماهای تعددناکتری می‌یافت و به بهانه جنگ استثمار کارگر ان بعدت افزایش می‌یافت، افزایش - معات‌کاره لغو تعطیل پنجمینیه‌ها و تهاجم

قدرت و توان و نفوذ خود در انقلاب، هم چنان به هم می‌تابت. خوراهای کارگری جوینده از بطن انقلاب، در بسیاری از - مراکز تولیدکننده کنترل کارگری اعمال می‌کردند و اتحادیه سراسری خوراهسای کارگران طبقه اتمال مبارزات کارگران در سراسر ایران بود. برای اولین بار در ایران هماره = ۲۰ ساعت کار دو روز تعطیل در هفته = توسط خود کارگران به مرحله اجرا در آمده بود و بسیاری از - خواستها و مطالبات طبقه کارگر از طریق مبارزه انقلابی آنان متحقق شده بود. هر روز آن ایام با اندازه ماهها سالها توده‌ها و بویژه کارگران را بلعاط - رشد سیاسی ارتقا - می‌داد و آنانرا به نغز تاریخی خود بیشتر واقف می‌ساخت. پیوند روشنفکران انقلابی با کارگران - بطور گسترده‌ای تحقق یافته بود و به - جنبش کارگری قوام می‌بخشد (هر چند که از آن شرایط، کمونیتها بدرستی درجهت پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه گام برنداشتند).

جنبش وضعیتی برای رژیمی که رسالت بازسازی نظام ضربه خورده سرمایه‌داری را بر عهده داشت، غیر قابل تحمل بود. مسئله سفارت و تمایفات ضد امپریالیستی حکام فریبکار نتوانسته بود کارگران را وادار به عقب‌نشینی و دست‌نشدن از خواستهایمان نماید. از اینرو جنگ ارتجاعی زمینه مناسبی برای به‌سیرد اهداف حاکمیت سرمایه‌مها ساخت. رژیم جمهوری اسلامی با آغاز جنگ، از یکسو با تبلیغات غوبنستی و احساسات مهمینی را در کارگران برانگیخت و شعارهای دفاع از انقلاب و

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

که توأم با اخراجات پراکنده به بیانه های مختلف بوده بطور نمونه بدنیال - اعتماد مجتمع کفش ملی در سال ۶۶ ه ۳۰ - کنارگر اخراج شدند بدون آنکه باز خرید شوند و از این نمونه موارد متعددی وجود داشته است. در مجموع بدنیال باز خرید های اجباری و اخراجات پراکنده در کارخانجات مختلف تعداد کارگران مختلف به نصف تا یک سوم کاهش یافته است مثلاً تعداد کارگران ایران خودرو به ۳۰۰ تن رسیده و با کمترین سازی اراک تعداد - اخراجات نیمی از کارگران را در بر می گیرد. ایران کاوه طی سال ۶۵ تا ۶۶ حدود ۶۰۰۰ اخراج و باز خرید داشته است و پیرو فیل سینفا (اهواز) ۳۰۰ اخراج و ۳۳۰ باز خرید را نشان می دهد. در این دوره هم چنین اعزام داوطلبانه به صنایع دفاع و در صورت نبود داوطلب اعزام اجباری به صنایع دفاع یکی دیگر از شیوه های سرمایه داران در سرکوب کارگران بوده است. در دیماه ۶۶ حدود ۶۰۰ تن از کارگران کارخانه ارج به صنایع دفاع فرستاده شدند. همچنین بسیاری از کارگران ایران ناسیونال و بنز خاوره زامیاد و که برای کارهای ساختمانی صنایع دفاع تعیین شده بودند از رفتن سرباز زدند و باز خرید اجباری در مقابلشان قرار گرفت. کارگران اعزامی به صنایع دفاع همواره با مشکلات عدیده ای مواجه اند که مهمترین آن کاهش بودن وضعیتشان به لحاظ اجتماعی است. بطوریکه وقتی خواسته هایشان را با مسئولین صنایع دفاع مطرح می کنند آنان می گویند که بمسأله ربطی ندارد و شما کارگر فلان کارخانه هستید و در اینجا ما موریت بدت مشخصی دارید. اما هنگامیکه به کارخانه

اخراجهای پراکنده در سال ۶۳ به اخراج های بیشتر در سال ۶۴ و به اخراجات وسیع در سال ۶۵ منتهی گردید و این روند تا کنون ادامه یافته است. بسیاری از کارخانه ها در این دوره به تعطیل کشانده شده بسیاری تغییر خط تولید دادند و به تولید تجهیزات جنگی روی آوردند که بارزترین نمونه آن ها ماسین سازی و تراکتور سازی تبریز با تولید روزانه ۳ هزار گلوله توپ و خمپاره و - آرمی جی (تولید معمول کارخانه بسسه نصف قیمت کاهش یافت) کمترین سازی اراک یعنی از کارخانه تولید بل شاور هرامپاد بخشی از کارخانه تولید مهمات جنگی و بخش تراشکاری ارج تولید قطعات جنگی و تمام تولید بنز خاور برای نصب کاتوشا و ... می باشد و بالاخره برخی از کارخانه ها با کاهش میزان تولید خود بمسأله ادامه دادند. چنین وضعیتی کارگران را با خطر اخراجات گسترده مواجه ساخت حرکت های اعتراضی پراکنده اخراجات در اواخر سال ۶۴ و اوایل سال ۶۵ صورت گرفت و در مواردی به انفال کارخانه - در آنجا که به تعطیل کامل کشیده شده بود - منجر گردید. اما رژیم برای جلوگیری از اعتراضات گسترده و مبارزات کارگری با توسل به انواع حیل سعی کرده پیرویه اخراجات را هر چه آرامتر و بی درد تر از سر بگذرانند. بهشتاد باز خرید داوطلبانه با امتیازات بیشتر در مقابل باز خرید اجباری با مزایای کمتر ابتدا مورد استقبال قرار گرفت اما بشدریج این حیل رژیم آشکار گردید و از برد اولیه آن کاسته شد. در مرحله بعد باز خرید اجباری شد

دستزد و مقابله با اخراجات پراکنده که هنوز ابعاد وسیعی نیافته بوده در - اکثریت موارد مشاهده می شد. اشکال - مبارزاتی کارگران شامل اعتصاب کم کاری تحسین و تحریم و در مواردی نیز مراجعه به مسئولین و تهیه طومار بود. از اوایل سال ۶۴ در حالیکه بحران اقتصادی سرپای رژیم را فرا گرفته بود، ایجاد نوسان در بازار نفت و کاهش تدریجی بهای آن رژیم را با مشکل درآمدهای ارزی مواجه ساخت و وضعیت اقتصاد دی آن بیش از پیش رو به وخامت نهاد. اما از آنجا که جنگ در سرجه برنامه های این جمهوری قرار داشته کاهش بهای نفت و سایر کالاهای صادرات نفت - بدنیال کشیده شدن نامنه جنگ به منطقه خلیج فارس - نه تنها از بوجه تخصیص یافته برای خرید تسلیحات جنگی نکاست بلکه کاهش درآمدهای ارزی از یکسو افزایش مالیاتها را به همراه داشت و از سوی دیگر تهاجم به سطح معیشت کارگران عدت و حدت گرفت. زمانیکه در سال ۶۵ بهای هر بشکه نفت تا ۲ دلار تنزل نمود و میزان درآمدهای ارزی رژیم به رقمی در حدود ۲ میلیارد دلار در سال کاهش یافت و علاوه بر افزایش مالیاتها و تعدیل استثمار کارگران از ارز تخصیصی به صنایع بناگهان بمیزان یک سوم سال ۶۴ کاسته شد. اگر ارز اختصاص یافته به صنایع در سال ۶۶ برابر ۲/۸ میلیارد دلار بود در سال ۶۴ به ۲/۵ میلیارد دلار و در سال ۶۵ بناگهان به ۹۰۰ میلیون دلار رسید. در چنین شرایطی سردمداران رژیم از جمله بهزاد ندوی پهلوی ۲ میلیاردی بیکار را اعلام نمودند. پایین تر تریب

جنگ ارتجاعی و تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

رزات کارگران در وجه غالب شکل تداومی داشته و عمدتاً بر جهت حفظ بقای این طبقه حتم و مو دارد. بعبارت دیگر پس از يك دوره اعتدالی نسبی مبارزات کارگران ه از سال ۶۴ شاهد افت نسبی و عقب نهی کارگران از درخواستها و مطالباتشان هتم در این راستا برخی حساستهای رژیم در قبال اخراجها در این روند بی تأثیر نبوده است. تصویب لایحه بیمه بیکاری در سال ۶۵ از جمله این حساستهاست که برای کاهش مقاومت و مبارزه کارگران بکار گرفته شده است. هر چند که نتاورد مورد نظر سرمایه داران در بی ترس ساختن کامل اخراجها را بهمهرا نفاذ است بطوریکه طی سال ۶۵ و ۶۶ پس از مسئله استمزج و طبقه بندی مغازل و حق بهره وری بهترین موارد اعتراضات کارگران ه حول مقابله با اخراجها و مبارزه با بیکاری بوده است و در مرحله بعد مقاومت در مقابل اعزام اجباری به جبهه ها و اعزازیها و باجگیریهای عمال سرمایه تحت عنوان کمک به جبهه ها بوده است. اعتراض به افزایش ساعات کار و سرمایه زدن از آن تا آنجا که پای اخراج جدی در میان نیامد نیز در مواردی مشاهده شده است. هم چنین تحریم برنامه های فرمایشی رژیم و جلسات مذهبی و مقابله با آزرگنهای سرکوب و جاسوسی یعنی عوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی در اشکال مختلف مشاهده شده است.

و یا در بعضی کارخانجات نوبت بندی - برای اعزام صورت گرفته که دوره های ۱۵ روزه تا سه ماهه را در بر میگردد. در مواردی اعزام اجباری با پرداخت بخشی از دستمزد تاجیز کارگران قابل تعویض شده است فی المثل در کاشی ایرانسا کارفرما عنوان کرده است با ۵ روز حق کار در ماه با حضور در جبهه و یا در کاشی سدی مطرح شده با سه ماه حضور در جبهه و یا پرداخت ۲۰ هزار تومان پول نقد. نموه فریبکارانه دیگری که بکار گرفته شده امضت که کارگران را نمیتوان کمک به امور تعمیراتی و مکانیکی اعزام میکنند اما بارها مشاهده شده که در سنگر مقدم جبهه برده می شوند و تاکنون بسیاری از کارگران کشته و مجروح شده اند. یکسی دیگر از اثرات مستقیم جنگ ه کنتراکارگران در اثر بیماریها بوده است که نمونه آن کشته شدن ۱۰۰ کارگر در کارخانجات پارچه و مجروح شدن بسیاری از آنان در اثر بیماریان و ۱۲۰ کشته و تعدادی مجروح در بری نکا می باشد. هم چنین بیماریان با لاینگاها تاکنون کشتار بسیاری از کارگران را موجب کشته است. در چنین وضعیتی در حالیکه طبقه کارگر فاقد شکل بوده و علاوه بر آن به عبوه های مختلف پراکنده می عود و حتی بر تمرکز طبیعی آنان در کارخانه ها بعدت ضربه وارد شده است و با اشکال مختلف حلقه محاصره سرمایه داران علیه کارگران هر روز تنگ تر و تنگ تر می عود و هر لحظه بر عدت فشارها و تنهیهات بیشتر کارگران افزون میگردد اعتراضات و مبارزات کارگران در وجه غالب شکل تداومی داشته و عمدتاً بر جهت حفظ بقای این طبقه حتم و مو دارد. بعبارت دیگر پس از يك دوره اعتدالی نسبی مبارزات کارگران ه از سال ۶۴ شاهد افت نسبی و عقب نهی کارگران از درخواستها و مطالباتشان هتم در این راستا برخی حساستهای رژیم در قبال اخراجها در این روند بی تأثیر نبوده است. تصویب لایحه بیمه بیکاری در سال ۶۵ از جمله این حساستهاست که برای کاهش مقاومت و مبارزه کارگران بکار گرفته شده است. هر چند که نتاورد مورد نظر سرمایه داران در بی ترس ساختن کامل اخراجها را بهمهرا نفاذ است بطوریکه طی سال ۶۵ و ۶۶ پس از مسئله استمزج و طبقه بندی مغازل و حق بهره وری بهترین موارد اعتراضات کارگران ه حول مقابله با اخراجها و مبارزه با بیکاری بوده است و در مرحله بعد مقاومت در مقابل اعزام اجباری به جبهه ها و اعزازیها و باجگیریهای عمال سرمایه تحت عنوان کمک به جبهه ها بوده است. اعتراض به افزایش ساعات کار و سرمایه زدن از آن تا آنجا که پای اخراج جدی در میان نیامد نیز در مواردی مشاهده شده است. هم چنین تحریم برنامه های فرمایشی رژیم و جلسات مذهبی و مقابله با آزرگنهای سرکوب و جاسوسی یعنی عوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی در اشکال مختلف مشاهده شده است.

مربوطه مراجعه می کننده آنها نیز می گویند عما کارگر این کارخانه نیستند و کار عمایاً ربطی ندارد. مشکل دیگر - تصمیمین نظامی حاکم بر صنایع دفاع - است و بقول مسئولین آن تصمیمین ارتشی است و با قانون کار تفاوت ندارد و کارگر ان را به سرمایه داران فرمایند در جبهه ها بدل می کنند و بالآخره مسئله بیکاری - است. کارگر مونتاز کار فلان کارخانه باید گلوله نوب و یا بوکه حمل و نفاذ کند و با اسقاط کارخانه را به بیرون منتقل کنند. نکته دیگر اینکه پس از پایان مأموریت با باید مجدداً مأموریت خود را تمدید کنند و با باز خرید اجباری وا پذیرا شوند. اما سهمتر از همه بران کننده شدن کارگرانی که سالها زندگی و مبارزه مشترکی را از سر گذرانده اند می باشد که خود از اهداف رژیم جهت درهم شکستن یکد پارچه و اتحاد طبقاتی آنانست.

از دیگر عبوه های رژیم که نابودی کارگران را هدف قرار نداده است اعزام اجباری به جبهه های جنگ ارتجاعی است. اگر در سالهای گذشته این امر عکسسی نا وطلبانه داشت از سال گذشته عکسی اجباری بخود گرفته است. طی سال گذشته زمانیکه رژیم مشاهده کرد نا وطلب مرگ حتی در میان مزدوران در کارخانه ها بعدت کاهش یافته اعزام اجباری و یا اخراج را در مقابل کارگران قرار نداد. مثلا در کارخانجات ارج ه مینوه ایران - ناسونال ه لندنرور هابیا ه گروه تولیدی تهران اعزام اجباری به مرحله اجرا درآمد.

در صفحه ۲۵

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

پیام هفته اقلیت

بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران فرا می رسد. اول ماه مه، روز تجلی اراده استوار طبقه کارگر جهانی در نبرد با اردوی سرمایه، روز تجلی هدف مشترک کارگران سراسر جهان در برقراری سوسیالیسم و کمونیسم است. در این روز گردانهای ارتش جهانی کار با به تمایل کشاندن کارخانه ها، برگزاری تظاهرات و برپایی جشن همبستگی طبقه خود را به نمایش می گذارند. هدف تمامی کارگران جهان مبارزه با استثمار، برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. اما برای نیل به این هدف، هر گردان از ارتش عظیم جهانی کار با مواضع و مسد های ویژه ای روبروست که شمار هاء مطالبات و اشکال مبارزاتی ویژه ای را می طلبد.

اسال نیز همچون سالهای قبل، کارگران ایران در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می خفایند که از هر سو با تعرض و محاصره سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی مواجه اند. اختناق، جنگ، بیکاری و فقر کارگران را در جنبه خود گرفته است. سرکوب و استبداد کارخانه ها را به شماره در آورده است. بسیاری از کارگران پیشرو در بندنده اعدام عده یا اخراج شده اند. مشکل های مستقل کارگری نابود گشته اند و ابتدائی ترین "حقوق کار" یا مساوی گشته است. جمهوری اسلامی با اغراجهای گروهی بر ارتش بیکاران، بر ارتش ذخیره کار افزوده و سیاست بیکار سازی را بعنوان ابزاری برای تعدید استثمار و ستم و ظلم بر کارگران و ایجاد تفرقه در بین صفوف آنها بکار می برد. جمهوری اسلامی با سیاست اعزام اجباری کارگران به جیبه های جنگ یا اخراج از کارخانه، جنگ آشکار و بی رحمانه ای را علیه طبقه کارگر به پیش می برد. تمامی این عوامل، اگر مقابله ای جدی با آن بعمل نیاید، سبب تضعیف طبقه کارگر خواهد شد.

کارگران در مقابل این تهاجمات و براندازی سرمایه معارفت نموده اند. کارگران بعینه نشان داده اند که با وجود سرکوب و غفلت و همچنان بینتاز مبارزات انقلابی هستند. طبقه کارگر، طی ۹ سال گذشته مهر خود را بر تمامی تحولات جامعه کوبیده است. ۹ سال است که حکومت اسلامی تلاش می کند جنبش کارگری را از پای بیاورد. اما کارگران تسلیم نشده اند.

با وجود این، مقاومت به تنهایی نمی تواند بر تعرضات سرمایه علیه کار فائق شود. جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، جنگ را متوقف کند و بر فلاکت و بیکاری غلبه نماید و حکومتی انقلابی و دموکراتیک را بر پا دارد. باید مقاومت را به تعرض علیه سرمایه تبدیل کرد. طبقه اصلی در این تبدیل چیست؟ طبقه برپراکنده و بی سازمانی. تمامی سیاستهای حکومت سرمایه داران بر این اساس استوار است که از وحدت و تشکل طبقه کارگر جلوگیری نماید. سرمایه داران متحد عمل میکنند. ارگانهای کورناگون سرمایه داران در مقابل کارگران یکپور عمل می کنند. اگر جبهه سرمایه داران در رقابت با یکدیگر نرند، اما جلگی در مقابل با کارگران از طریق دستگاه دولت، دستگاههای قضایی، پلیس و وزارت کار و مجلس و... متحدند. کارگران متفرد و با نسفه های جدا از هم کارگران چگونه می توانند با سفیدکارچه سرمایه داران بجنگند و پیروز شوند؟

اگر مبارزات کارگران علیه جنگ و اختناق و علیه ظلم و جور سرمایه داران نتوانسته است پیروز شود، بهر سبب است که این مبارزات پراکنده و بی سازمان بوده است. تکه تکه و بی مزب و تشکلات بوده است. بدون طبقه سر این ضعف هیچ تغییر و تحول اساسی در وضعیت کارگران ایجاد نخواهد شد. کارگران باید از تشکل حزبی و از تشکلهای توده ای بر خوردار باشند. این امر شدنی است.

اگر نتوانیم بر تشکل و پراکندهی در جنبش کمونیستی و کارگری فائق شویم، فاخت و تاز سرمایه داران بر ما

ادامد خواهد یافت. باید گام‌های سنجیده و استواری را برای تشکیل حزب کمونیست یعنی برای تشکیل واحد پیشروان کمونیست طبقه کارگر به پیش برداریم. باید فعالیتی مستمر و بی‌گهر بمنظور همگرایی نیروهای جنبش کمونیستی همگام با هویت یافتن هر يك از این نیروها بعنوان پیشروان ما پیشرو طبقه کارگر صورت پذیرد. تنها چنین حرکت مدنندوست که وحدت اصولی در جنبش کمونیستی را تضمین می‌کند و ستاد رهبری مبارزه طبقه‌ای پیروان را با بدید می‌آورد. این کار عدنی است.

وحدت در صفوف کارگران و بسیج همه جانبه کارگران به مبارزه سازمان یافته به تشکیل ای توده‌ای نیازمند است. باید از هر نوع تشکلی که بتواند مبارزات کارگران را سازمان دهد و وحدت درونی صفوف طبقه کارگر را تأمین نماید پدتیما نی شود. باید هیچ فرمیتی را در استفاده از اشکال قانونی و غیر قانونی، علفی و مخفی تشکل یا بسی کارگران و حتی اگر که یکقدم در این مسیر کمک کننده از دست نداد.

در عین حال، با توجه به شرایط جامعه ما، جایی که هر تشکل مستقل کارگری تا بورد گردیده و قانونی جسر قانون اختلاف رسمیت ندرده جایی که سرکوب و سلب ابتدائی ترین آزادی‌ها - بزور سر نیزه - سیاست رسمی حکومت است، جایی که رژیم خود روزه های قانونی را محدود نموده است، تأکید بر تشکل‌هایی کارگران بصیوه قانونی فقط می‌تواند توجه پراکنشی بآید. علاوه بر شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است، در شرایطی که تسلسلی برای تشکیل سازمان‌های کارگری، نه امری صنفی، که امری اساسی سیاسی است، در شرایطی که هر تجمع و تشکل کارگری بمنابا به خلیف گیلدا می‌بر حکومت است، سازمان‌هایی توده‌ای کارگران نمی‌تواند سبقتی بر این شرایط و باسخگوی این شرایط نباشد. از همین رو کمیته های کارخانه مناسب ترین تشکل توده‌ای کارگری در شرایط موجود جامعه ما می‌باشد. کمیته کارخانه يك تشکل انتقالی است که با تمام این دوره از مبارزات کارگران، در شرایط جنگ و اختلاف و بیکاری و بحران انقلابی است. کمیته کارخانه سازمان عمل مستقیم کارگری است. تشکلی انسانان بنهر است که ظرفیت باسخگویی به مطالبات اقتصادی و سیاسی را دارا است، تشکلی که متضایب با منحن انقلابی مبارزات کارگران است.

کمیته های کارخانه جز در مواقع مبارزات مداوم کارگران نمی‌تواند بیکباره تشکیل شود. پس ساله این است که چه گون کمیته کارخانه بمنابا به يك تشکل توده‌ای شکل می‌گیرد؟ اهمیت اساسی نقش کارگران پیشرو در تشکل‌هایی کارگران اینجا خود را نمایان می‌سازد. کارگران پیشرو که از ضرورت وحدت و تشکلیات (جدا از اینکه حسام اکنون مبارزه‌ای بالذاتل باعد یا نباشد) مطلع اند، با تشکیل کمیته های صنفی کارخانه امر استمرار در سازماندهی مبارزات کارگران را بر عهده دارند. در هر عمل مستقیم کارگری، شرایط برای سازمان‌هایی های موقتی فراهم می‌شود. تحت این شرایط، کمیته های صنفی کارخانه با تشکیل کمیته های توده‌ای کارگری که متضایب بر همان عمل مستقیم کارگری است، گامهایی را در جهت سازمان‌هایی کارگران بر می‌دارند. اگر اختصاب در حال وقوع است، به تشکیل کمیته های اختصاب مبادرت می‌ورزند و ...

در شرایط کنونی، کمیته های صنفی کارخانه آن عامل هستند اصلی است که از يك مبارزه به مبارزه دیگر سازماندهی مبارزه کارگران را استمرار می‌بخشد. بیاییم بودن این سازمان‌هایی های توده‌ای حول مطالبات مشخص و عمل مستقیم معین کارگری به پروردن روحیه کارگران در امر مبارزه سازمان یافته کمک می‌رساند و ضرورت وحدت و تشکلیات کارگری را شرح بیشتر در نهضت توده‌ای پرورش از کارگران بارور می‌سازد. کمیته های کارخانه اساساً از دل همین سازمان‌هایی های بی در بی مبارزات کارگری شکل می‌گیرد.

“ * ”

اکنون جنگ و بیکاری و اختلاف طبقه کارگر را نمیب، پراکنده و فرسوده کرده است. باید برای مقابله بسا

این بلای سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی متحد و متشکل عمل کرد. اخراجها و بیکاری میلیونها کارگر طبقه کارگر را در مقابل سرمایه‌داران تضعیف نموده است. کافی نیست که در مقابل اخراجهای گروهی مقاومت شود. این ضروری است اما کافی نیست. باید غرایبی را ایجاد نمود که تفرقه مابین کارگران شاغل و بیکار محو گردد. در این رابطه علاوه بر بیکار متحد کارگران علیه بیکاری، یا فشاری بر شمار ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته * بملاوه لغو اضافه کاری از سوی کارگران بویژه کارگران شاغل، نه فقط در جهت تحقق یکی از مطالبات اصلی طبقه کارگر است بلکه این خود سیاستی است از سوی کارگران شاغل در مقابله با سیاست بیکار سازی حکومت.

جمهوری اسلامی اختلافی با اکثریت را بر جامعه حاکم کرده است. در کارخانه ها انجمن‌های اسلامی، هیوهای اسلامی و دانشه حر است. ابزار بیدبرد سیاست سرکوب رژیم اند. مبارزه در راه انضام این ابزار سرکوبگر رژیم بغضی از مبارزه کارگران علیه رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم کارگران بسیاری را به بند کشیده است. خواست آزادی رفقای در بند و ارتقا این خواست تا آزادی زندانها سیاسی در مقابله با اختلافی جمهوری اسلامی از اهمیت بزرگتری برخوردار است.

جنگ جامعه را فلج کرده است. بیشترین بار مناسب جنگ بر دوش کارگران است. بیشترین بیماریها بر مراکز کار و زیست کارگران بوده است. کارگران در جیبه و پشت جیبه قربانی سیاستهای ارتجاعی رژیم اند. بحران اقتصادی فاسی از جنگ بیش از همه گریبان کارگران را گرفته است. اعزام اجباری کارگران به جیبه های جنگ خود سیاستی است که برای تضعیف طبقه کارگر از سوی رژیم به اجرا در می آید.

رفقای کارگر!

روز اول ماه را به روز اعتراض علیه جنگ، بیکاری و اختلافی تبدیل کنیم.
برای دستیابی به صلح، کاره آزادی، جمهوری داورانی متحد شویم، متشکل شویم. مبارزه علیه سرمایه‌داری را سازمان دهیم. مبارزه برای مطالبات فوری را تا نیل به سوسیالیسم از عم اکثرن سازمان دهیم. همروزی از آن کارگران متحد و متشکل است.

زنده باد همبستگی بین الطلی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

عسقه اقلیت ۱۱ / ۹ / ۱۳۶۷

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

می‌خواستند. در پس‌چین روندی اساساً انبوهی از خلا و نقصان و از هم گسختگی بجا مانده است و ما بعنوان بخشی از - جنبش کمونیستی از دل چنین گذشته‌ای - جوهریت سیاسی و تشکیلاتی یافتیم و سریم تا پیش از پیش‌راه را برای عمق بخشیدن به هویت کمونیستی و تثبیت حزبیت در - عرصه‌های مختلف فعالیتمان باز گدانیم و سهم خود میراث‌کهنه و غیرکارآمد را بدور ریزیم و سهم خود بر ضعف‌های جنبش کمونیستی فائق گردیم و برپایگاه اجتماع‌ی خود انقلابی حامل نمایم و با همه کمونیست‌ها متحد و متذکر در حزب واحد طبقه کارگر به پیش‌گام برداریم. بدیهتاً چشم انداز کنونی هنگامی صورت‌تحقیق می‌پذیرد و بیک واقعیت‌زمینی مبدل میگردد که نقد از گذشته و بازتاب آن در نظر و عمل عینی و واقعی باشد.

ما در نقد گذشته و بازشناسی عوامل شکننده تشکیلات "اقلیت" از دستم و - سبک‌کاری اعلام گسست کردیم که علیرغم گام‌های مثبت در جهت تفویض چارچوب برنامه و تاکتیک‌های مشخص پرولتری در عرصه فعالیت از پایگاه اجتماعی منغلل گردیده و به سکت‌بسته‌ای تنزل یافتیم. چرا؟

اگر در گذشته برغم نستی‌هایی - میانی برنامه‌ای و سیاسی در نتایج فعالیت‌هایمان "انفصال" از پایگاه اجتماعی پدیدار میگشت دلیل واضح و ریشه‌ای اینکه ما از شناخت و بیاده‌سازی و بسط سبک کار کمونیستی در عرصه‌های مختلف قاصر بودیم و نتیجتاً سبک کار غیر پرولتری - منجر به بی‌عملی و انفعال ما در قبال - وظائف کمونیستی در جنبش کارگری و انقلابی میگشت.

سبک کار غیر پرولتری نمی‌توانست بدون منطقی بین سیاست و عمل سازماندهی مان ایجاد کند. ما با سبک کار غیر پرولتری و آنجا که از سیاست‌های کمونیستی سخن میگفتیم از وظائف اصلی سازماندهی و تمرکز نیرو در بین کارگران باز می‌ماندیم و آنجا که به فعالیت سازمان‌نگرانانه و تشکیلاتی می‌پرداختیم همان سیاست‌ها دیگر در تعیین چگونگی تشکیلات جایگاه‌ی نداشت. از همینجا بود که تحت تأثیر گسست موجود در بین تقوی و برآتش کمونیستی از حوزه‌های اصلی زندگی اجتماع‌ی و فعالیت تولیدی کارگران دور می‌شدیم و انرژی‌مان در جهات دیگر - میرفت.

با مکتب‌پرستی بی‌بسیار چرا یک تشکیلات کمونیستی علیرغم نستی‌های بی‌چارچوب برنامه و خط مشی سیاسی و در - عرصه فعالیت از انجام وظائف کمونیستی - باز می‌ماند. برنامه کمونیستی در بر - گزیده اهداف و منوی فعالیت است که به‌روزی قرار می‌گیرد برنامه نوع سیاست و شکل تشکیلاتی منطبق بر آنرا تعیین میکنند. بنا براین سیاست و تشکیلات در - یک نظام سازمانی اجزا منفک از یکدیگر نیستند. سیاست منتج از ایدئولوژی پرولتری عنصر پرولتری را در تشکیلات - تحکیم می‌بخشد و استحکام و انجام و - باینداری آنرا تقویت میکند. چرا که شرط حفظ سلامت و رمزنگاری تشکیلات کمونیستی، حفظ وحدت اجزا به هم تنیده است که کل موجودیت مادی یک جریان فکری را می‌سازند. چنانکه کمیشنر می‌نویسد:

"در مورد حزب و میثاق وحدت در درون حزب چیزی نیست مگر جهان بینی مشترک -

کسبت - لغنیستی و خط مشی و تمهیداً حزب و اساسنامه حزب قانون اساسی برای تمام زندگی حزب و ساختمان حزب و همه فعالیت‌های آن و حزب یک هستی ایدئولوژیکی یکی واحد را تشکیل میدهد. این بنیین معنات که حزب یک ساختمان یکپارچه است نه فقط در ایدئولوژی بلکه در سازماندهی و این تضمینی است برای وحدت - عمل آن" و استالین تصریح می‌کند: "پس از آنکه مشی سیاسی بی‌ریزی شده این کار تشکیلاتی است که دربارۀ همه چیز تصمیم می‌گیرد. این تصمیم شامل خود مشی سیاسی و موفقیت یا شکست آن - نیز میگردد." بنا براین روشن میگردد که نه تنها نمیتوان با ایدئولوژی و سیاست و تشکیلات بعنوان مقولاتی مجزا و منفک از یکدیگر برخورد کرد بلکه با سیاست ارتباط منطقی میان آنان بوجود آورد و این مهم یک امر بهیشتی است. سبک کار پرولتری در عرصه مورد بحث متناظر بر این قاعده است که به موازات اصول و میثاق ایدئولوژیکی سیاسی اصول و موازین سازماندهی و تشکیلات نیز باید تدقیق و تثبیت گردد و ما با بازی عملی و عینی در راستای اتحاد و شکل کارگران داشته باشد.

سبک کار غیر پرولتری مانع آمیزش - ایدئولوژی و سیاست "اعلام شده" بسا تشکیلات است. این سبک کار نمی‌تواند بدون منطقی بین سیاست و عمل سازماندهی ایجاد کند. به گفته خود بنگرم: "آنجا که از سیاست‌های کمونیستی سخن میگفتیم از وظائف اصلی سازماندهی و تمرکز نیرو در بین کارگران باز می‌ماندیم و آنجا که به فعالیت سازمان‌نگرانانه و تشکیلاتی می‌پرداختیم همان سیاست‌ها دیگر در تعیین

سوسیالیسم

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

به مبارزه انقلابی اسری است. تنواری است
از همه مهمتر (الفین).

آنچه از این مقدمات نتیجه می‌شود اینک ه ما بعنوان يك تشکل کمونیستی برای اینکه امکان مداخله در مبارزات کارگران را عملاً مهیا کنیم باید بر " هسته های سرخ " بعنوان يك پایگاه اصلی اتکا نماییم. الویت تشکیل هسته های سرخ کارگری از این واقعیت عینی استنتاج می‌گردد که اولاً باید ساخت اجتماعی تشکیلات ما کارگری بود. اگرچه چنین جهت گیری مستلزم تشکل توده‌ویسی از کارگران کمونیست در تشکیلات است اما در شرایط موجود که توان سازماندهی ما محدود است ه سطح تشکل کارگران نازل است و بیوند فشرده‌ای بین تشکل های کمونیستی با کارگران وجود ندارد کارگران پیشرو و کمونیست برای آنکه مشکل کنند اول باید خود در هسته‌های سرخ تشکل باشند. ثانیا ما در مرحله پس ریزی باید ه های تشکیلاتی خود در میان کارگران هستیم. این حقیقتی است که

عصر لنینی سازماندهی مبنای سازماندهی هم حزبی را بر اساس ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای که سازمانی مطلق و محدود است و هسته‌های سرخ در این چرخه قرار دارد و سازمان کارگران که وسیعتر و وسیعتر اغتفای آن کمتر است قرار می‌دهد. اما ما نمی‌توانیم ابتدا به ساکن از سازمان وسیعتر آغاز کنیم. اگر ما کار را از پس ریزی محکم سازمان استوار مشکل از انقلابیون شروع کنیم خواهیم توانست استواری جنبه را من حیث المجموع تامین نموده هم هدفهای وسیع‌تر دسکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تریبونونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگر

چگونگی تشکیلات جایگاهی نداشتند. در حال است تشکیل هسته های سرخ کارگری. و ستگیری برای استقرار در میان کارگران و فرا رویی به شرایط عینی تشکیل حزب کمونیست اعلام کردیم در عمل بهتر است به بیشترین انرژی را صرف مراکز فرهنگی

(دانشگاهها و مدارس) و مطالت (در بین شاغلین حرفه‌ای آزاد و کارهای نامعین و بیکاران) می‌کردیم اگرچه این جهت گیری بمعنای نفی استقرار در میان کارگران و لاف در عرصه نظری نفی سمت گیری حزبی نبوده چه بسا در صفوف ما صد ها کارگر پیشرو و انقلابی نهز مشکل بود و کمیته کارگری از تلاش و فعالیت باز نمی‌ایستاد. مثله اما بر سر این است که سبک کار ما " تشکیلات " فداشی را هدف قرار میداد از اینجا بود که نمره توان و انرژی ما بر محور جنبه فداشی سمت و سو می یافت. چنین بود که " تشکیلات " فداشی نه ایزاری در رسیدن به هدف و مادیت بخشیدن به ایدئولوژی و سیاست کمونیستی بلکه " همه چیز " بود. چنین بود که با این سبک کار تئوری و پراتیک ما از هم گسست می نموده از حوزه های اصلی زندگی اجتماعی و فعالیت کارگران مجزا می مانیم. انرژی مان در جهات دیگر تلف می‌شد و نتیجتاً از پایگاه اجتماعی خود مفضل می گشتیم. چنین بود که ما در نقد سبک کار گذشته در مقاله گزارشی به هواداران نوشتیم : " این سبک کار تضاد موجود ما بین خط مشی و شعارها و طرح برنامه اعلام شده (تا آنجا که دارای مضمون پرولتری است) سیستم تشکیلاتی ماقبل حزبی و محفلسی را نامن می زد. اولی را تابع دومی می نمود

و به سیستم قوت می بخشید. سبک کار غیر پرولتری وظیفه یافته بود که خط مشی و برنامه پرولتری را با سیستم تشکیلاتی ماقبل حزبی به پیش برد. بحران مزممن تنها نتیجه قطعی اش بود. امروز متناسب با سطح تکامل جنبه کمونیستی هیچ جریان جدی نمیتواند بسه صرف اتکا به سند برنامه‌های کم و اهدا کلی است. اساسنامه‌های دفترچه‌ای و کمیته متشکل ه با فرقه‌ها و دستجات آماتور و تمایز و خط و مرز داغته باعد. تنها جریانی میتواند بعنوان پیشروان واقعی طبقه کارگر در سازماندهی و رهبری مبارزات کارگری ایفای نقش نماید که هویت کمونیستی آن با سبک کاری جلا و روشنائی یابد که در عمل نزدیکترین بیوند را با کارگران ایجاد نماید و امکان حضور روزمره و دائمی آنها در متن زندگی و مبارزات کارگران مهیا نماید.

اولین گام در اتخاذ چنین سبک کاری قرار گرفتن بر پایگاه اصلی " هسته های سرخ کارگری یعنی بسنگ بنای حزب پرولتری است " پایگاهی که در مفهوم اجتماعی ایدئولوژی و سیاست و تئوری تشکیلات ماکسیست لنینیستی را تعریف میکند. این اساسی ترین گامی است که می تواند تضاد بین جهت گیری کمونیستی - کارگری جریان ما را با یک ساخت اجتماعی غیر پرولتری حل کند. حل این تضاد اصلی ترین حلقه‌ای است که می بايست نسبت به حلقه‌های دیگر فعالیت در الویت قرار گیرد. " روند تبدیل حزب به پیش آهنگ پرولتاریای انقلابی جدا شدن از توده ها و تقویت بیوند با آنها تجهیز آنان به آگاهی انقلابی و کثرتدن آنها

سوسیالیسم

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

می دیگر تفاوتی نمی‌کند. چنانچه کارگری
 نیز جنب‌این هسته‌ها ی سرخ گردد عملاً
 در جا رچوب تنگ این هسته‌ها تصور می‌بندد.
 ساقا تا کید بر کمونست بودن و بشیروی
 کارگری بودن و توان عملی داشتن رفقای
 هسته سرخ عنصر سبک کار کمونستی را در
 عرصه فعالیت‌تخلت مستقیم میبندد که می
 بایست فعدردگی و استحکام بیوند تشکیل
 کمونستی با توده طبقه را عینیت بدهد.
 چنین هسته‌های سرخی است که میتوانند
 ریشه‌های تشکیلات حزبی را در میان توده
 ها گذارند * خلعت توده‌ای مخفی -
 کاری در این نیست که یک گروه کوچک
 افراد را از دشمن مخفی نمائیم بلکه
 این خلعت در اجرای پیگیر کار توده‌ای و
 در اختیار داشتن سبک کمکی‌های مداوم از
 جانب توده‌ها که در ارتباط فخرده بسا
 سازمان مخفی هستند تبلور می‌یابد. یک
 حزب مخفی قوی و حزبی است که عمیقاً در
 توده‌ها ریشه داشته باشد و بوسیله تعداد
 زیادی از هواداران و فعالین انقلابی -
 غیر حزبی احاطه شده باشد * (رهنمود
 کمینترن در باره تلفیق کار مخفی و علنی)
 مسئله اما فقط بر سر برقراری بیو-
 ند با طبقه نیست. مسئله بر سر چگونگی
 آن است. بیوند مسئله‌ای عام است. نه
 تنها طی سالها لاقل در جنبش کمونستی و
 کارگری ایران مورد بحث بوده است و در -
 میان عام گوئی ها نتایج عملی حصول نگشته
 است بلکه هر يك از گراشات نرون جنبش
 کارگری متفق الرأی ضرورت بیوند را انکار
 نمی‌کنند هما نظور که لنین تا کید میکند
 مسئله بر سر مجهز کردن توده طبقه هسته
 فعالین این هسته‌ها کارگر مصلح کار -
 آگاهی انقلابی و کناندن آنان به «مبارزه
 مند و با دارای هر موقعیت‌تخلی واجتما -
 انقلابی» است. سبک کار پرولتری در پاسخ

کمونستی مینویسد: « ایجاد این سلولها
 يك ساله حیاتی است. این يك ساله
 كاملا نیرونی و يك ساله كاملا سیاسی
 است. ما اقدام به تجدید سازمان حزب
 با تکیه بر تجربه انقلابی خود خواهیم
 کرد. طبیعتاً ما سلولهای کارخانه -
 (هسته‌های سرخ کارگری) را با سبک
 اعاره نست تشکیل نخواهیم داده همان
 گونه که براه انداختن انقلاب جهانی در
 ۲۴ ساعت ناممکن است »

بنابراین در مرحله پیروزی تا کید
 ما بر محدود بودن دامنه ارتباطات -
 هسته‌های سرخ میبندد. اما چرا بر بالا
 آوری و جنب‌هرجه بیشتر رفقای کارگر و
 کمونست در محیط کار و زیست کارگران
 تا کید داریم. مینای سازمانی ما در -
 هسته‌های سرخ ایدئولوژی است. روشن است
 ما نمی‌توانیم توده وسیعی از کارگران
 را که چه بلطاط اعتقادی و پیشنی و چه
 بلطاط کارآئی و تشکیل پذیرنی فاقد فا -
 بلیت لازمند جذب هسته‌های سرخ نمائیم. این
 امر غیر ممکن است. از سوی دیگر حضور
 در محیط کار و زیست کارگران را معیار
 قرار میدهم بدین دلیل که ضرورت وجودی
 هسته‌های سرخ حرکت عملی در مبارزات کار-
 گران و تأثیر بخشی و هدایت آنان حصول
 اهداف و سیاست کمونستی است. نیدگاهی
 که تشکیلات را هدف قرار میدهند و نقش
 ایدئولوژی را در چگونگی تشکیلات نادیده
 و در بهترین حالت ضعیف می‌نماید هسته
 های سرخ برایش صرفاً تجمع کمیته‌ای تا
 ۵ نفره بنام « هسته‌های سرخ » است حال
 فعالین این هسته‌ها کارگر مصلح کار -
 آگاهی انقلابی و کناندن آنان به «مبارزه
 مند و با دارای هر موقعیت‌تخلی واجتما -
 انقلابی» است. سبک کار پرولتری در پاسخ

با اصطلاح از همه بیشتر در دسترس توده
 اشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس
 لیس و زانداومها بوده و انقلابیون را از
 به بیشتر در دسترس لیس قرار بدهد) -
 روح کنیم آنگاه ما نه این هدف و نه
 ن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد.
 ز خرده کاری عملی نخواهیم شد و بایراکند
 و امنطلال دائمی خود فقط توده‌یونیون
 آئی را از نوع روپا تفدیا ازوف میتوانیم
 بن از همه در دسترس توده قرار دهیم *
 چه باید کرد)

هسته‌های سرخ باید ای توین شکل حزبی
 ت که شکل مناسب و منطقی با غرایبسط
 روز جامعه را پیشروی کارگران بشیرو
 کمونست قرار میدهند. هر گام در ایجاد
 ن هسته‌ها به نفعه قوتی برای ما
 دلیل خواهد شد. اگرچه نیروی ما برشور
 جاد هسته‌های سرخ کارگری باید متمرکز
 دد اما این بمعنای گسترش بی رویه
 نه‌های سرخ نخواهد بود. تجربه آموخته
 ت اهمیت هسته‌های منجمه ادا به کار و
 رأمد بمراتب بیشتر و تقویت آنان مؤثر
 از يك رشته هسته‌های پراکنده غیر
 سم و نا آشنا به وظایفشان است. اما
 ن نیز بمعنای « محدودیت » و در خود
 دن هسته‌های سرخ نیست. سیاست ما بر
 نای با لآوری هرجه بیشتر کارگران و
 قائی است که در زندگی مشترک بسا
 رگران قابلیت پذیرش و پیشبرد وظایف
 نه‌های سرخ را دارند. تجربه پرولتار
 ی جهان نیز بر این حقیقت دلالت دارد
 در مرحله تجدید حیات پایه‌های -
 بی نمی‌توان بر گسترش بی رویه و
 بع حکت کرد. کمینترن در این باره در
 میندی مسائل تشکیلاتی در بین الملل

هسته‌های سرخ را سازمان دهیم

های کارگری در سطح کار و زیست با متحد
 هسته‌های سرخ شوند و سهم خود در جهت
 ایجاد تشکل‌های پایه‌ای در راحتهای ساز-
 مانهی حزبی تلاش ورزند- شکل هسته‌های
 سرخ را قوه ابتکار و توان و نیروی-
 اعضا تشکیل دهند آنها تعیین میکنند .
 اما هر يك از آنها باید از نقطه عملی
 واحد پیروی کنند- نقطه عمل هسته‌های سرخ
 را راستای فعالیت و اهداف کمونیستی -
 تعیین میکنند- هسته‌های سرخ باید در راستای
 کسب قدرت سیاسی و کارگران را با آگاهی
 های سوسیالیستی مجهز نمایند- منافع -
 عمومی جنبش کارگری را من حیث المجموع -
 بر منافع فرقه‌ای ارجح بدانند- مبرمترین
 مسائل جنبش کارگری را به موضوع تبلیغ و
 ترویج خود در میان کارگران مبدل کنند-
 بگویند شمار بیشتری از کارگران آگاه را
 به انقلابیون کمونیست ارتقا دهند و آن
 ها را متشکل سازند- بگویند عمارهای-
 زنده و انقلابی را به پرچم مبارزات کار-
 گری مبدل نمایند و در يك کلام با سخگوی
 نیازهای مبارزاتی حوزه مشخص فعالیت خود
 باشند.

بود میداند انقلاب امر ساده ای نیست -
 آگاه است بر انداختن ستم و استثمار -
 سرمایه نیاز به جنگی سخت و طولانی
 دارد- میداند برای پیشروی مبارزه اش -
 کارخانه باید نو انقلاب باشد و در این
 بیکار قدرت او در تشکل و سازمانی بسی
 زنان و مردان هم طبقه‌اش میباشد و تشکیلاً
 برترده ترین سلاح است -
 رفتای کارگر و پیروان کمونیست
 امروز بیشتر از هر مارکسیست کتاب
 خوانده ای فقدان این تشکیلات و ضرورت -
 ایجاد آنها درک میکنند پس باید بدانند
 چگونه میتوان پرولتاریا را با این سلاح
 تجهیز کرده از کجا و با چه روشی باید
 آغاز کرده چگونه به مختضیات مبارزه -
 کارگران پاسخ داد و از طریق تکامل این
 مبارزه و سازمانی فتگی آن امر تشکیل -
 حزب طبقاتی و ستاد رزمنده پرولتاریا را
 تسهیل کرد تا اقی پیروزی روشن و شفاف
 فرایند قرار گیرد- بنابراین این هسته های
 سرخ بر حسب محسب کابو

گویی به این نیاز اهمیت خود را باز می
 باید- آن بهنشی که ضرورتی به سازمانها-
 بی کارگران احساس نمیکند بهنشی که
 موتیمت طبقه کارگر را بعنوان يك طبقه
 برای خود - نمی فهمد بهنشی که از-
 انقلاب درک اراده گرایانه و لطفه‌ای دارد
 بهنشی که قوت خود را نه در کارخانه
 بلکه در کوچه و خیابان می بیند (هر
 چند با پرچم « کمونیسم » الزاما به
 سبک کاری متناسب با اهداف و فرایند
 محدود طبقاتی اش توسل می جوید- خرده-
 پیروزاری عتاب کاره معنایی و پرگو در
 مواجه با واقعیتها یعنی هراس خود را
 از تفهیر واقعیت به قبل و قال و هیا هو
 مبدل میکند « طوفان در لیوان آب » نمی
 داند از چه آغاز کند چگونه تدارك -
 ببینده لحظات تعرض و عقب نشینی کدام-
 است و نرجه سرانجامی پیروزی در خواهد
 رسید- میخواهد بیکباره همه تضادهای راحل
 کند اما ناتوان از آنست- تعیین الویت
 ها در این بینش و سبک کار جا بجا می
 ندارد.

سبک کار پرولتاریای آگاه اما از
 اساس متمایز است- پرولتاریای آگاه -
 در يك جا همه طبقاتی و در دل بحرا نپسا
 و اوضاع جنگی و در زیر سرکوب و کشتار
 حکومتی ترو و سلاطی و در میان انیسوه
 عقب مانده گی و تحیر اندیشه و نیروی-
 عادت و اعتقاد به رسومات و مذهب
 ناچار است مبارزه کند آگاهی دهد -
 سازمان دهد و تبلیغ خویش را متحد نماید
 پرولتر آگاه که به قدس حیاتش مبارزه
 جز لاینجزای زندگی اش بوده و خواهد



زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با نهیلیسم

بکار گرفته عود، حیطه توزیع وسائل مصرفی را از تنظیمات سوسیالیستی ما می دارد. رابطه متقابل بین تولید و توزیع، هر چند اولی بعنوان عامل تعیین کننده را قطع میکند و توزیع وسائل مصرفی را امری مربوط به بازار معرفی میکنند. تنظیمات سوسیالیستی در عرصه توزیع نیز بنا به روند گذار انقلابی جامعه شیوه های متفاوتی از توزیع سرمایه دارانه را ایجاد می کند. در این حیطه، این شیوه ها هر چند با اشکال کهن شیوه توزیع عیسین است، « حقوق بورژوازی » کماکان ادا می یابد و مبادله کالاهای هم ارزش جریان دارد اما نه قانون ارزش ناظر بر تولید وسائل مصرفی و عامل تنظیم کننده آن است و نه اینکه صرف وجود اشکال متغیبه با اشکال سرمایه داری - توزیع نال بر ماهیت و مضمون یکسان این دو است.

مارکس در عکس تجزیه شیوه توزیع در سوسیالیسم را بیان میکند: « نرده سندی از جامعه دریانامی دارد که تعداد ساعات کارش در آن (پس از کاستن ساعاتی که صرف سندی اشتراکی شده) مشخص گشته و در ازای این سند او می تواند به میزان ارزش کارش از انبار اجتماعی وسائل مصرفی برداشت کند. از آنجا که این نادر و نقد نیز در حکم مبادله (کالاهای) هم ارزش است و لذا در آن همان قوانین مبادله کالا - نیز طبق حاکم خواهد بود شکل و محتوای این مبادله البته تغییر خواهد یافت چرا که در شرایط تازه هیچکس نخواهد توانست چیزی جز کار خود عرضه کننده و از طرف دیگر چیزی جز وسائل مصرفی برای تعلق او موجود نخواهد بود. در -

با لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید تمامی عملکردهای اجتماعی که از مالکیت خصوصی سرمایه داری ناشی میشود، مهو میگردد و تغییر ماهیت می دهد. روند جایگزینی مالکیت اجتماعی بجای مالکیت خصوصی، مترادف است با روند حذف رقابت، سوده، قانون ارزش بمتناهی عامل تنظیم کننده تولید، نحوه توزیع کالاهای مصرفی و تغییر ماهیت « کار » و دستمزد. بطوریکه قبلاً متذکر عدیم، اولاً سلب مالکیت خصوصی تمامی عرصه ها را در بر نمی گیرد و ثانیاً این اقدام دفعتاً و به یکباره انجام نمی دهد. طی دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم، بنا به شرایط مادی که فراهم میشود همراه با گسترش دامنه مالکیت اجتماعی و عملکردهای اجتماعی تولید سوسیالیستی نیز گسترش می یابد. سلب مالکیت خصوصی در دوران سوسیالیسم هر چند در محدوده وسائل تولید تحقق می یابد اما این امر بدین معنا نیست که هیچ تغییری در حوزه توزیع وسائل مصرفی صورت نخواهد گرفت. « هر شیوه توزیع وسائل مصرفی و خود حاصل نحوه توزیع در شرایط تولیدی است و این شیوه توزیع خود وجه مشخص شیوه تولید جامعه است. اگر شرایط مادی تولید در مالکیت اشتراکی خود کارگران قرار نداشت، آنگاه برای توزیع وسائل مصرفی نیز شیوه های متفاوتی پدیدار میشود. (۱) مارکسیسم قلب شده اما با تکیه کا زبان به این سالک که تنظیمات سوسیالیستی تنها در حیطه عملکرد وسائل تولید اشتراکی میتواند

نیکنان توری را بنا به ایزاری جهت دگرگون سازی انقلابی سازمان اجتماعی به منظور ریشه کن سازی پایه اقتصادی - وجود طبقات بکار می گیرد. وظیفه مقدم و اساسی در تحول انقلابی سازمان اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی است. « در واقع حذف مالکیت خصوصی خلاصه ترین و نواحی ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است. مالکیت خصوصی سلب رابطه اجتماعی است و بیان یک قدرت اجتماعی است که توسط آن تولید اضافی تصاحب میشود. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار اساسی و پایه ضرورت تاریخی در لغو مالکیت خصوصی است. در حقیقت وسائل تولید جمعی مالکیت جمعی را طلب میکنند. دامنه و حدود سلب مالکیت خصوصی خود تابعی است از شرایط مادی. بنا بر این در جامعه سوسیالیستی سلب مالکیت خصوصی اولاً فقط مربوط به وسائل تولید است مثلاً پیرو سلب مالکیت در این حیطه نیز امری یکباره نیست و ثالثاً « حقوق بورژوازی » تا آن حدی مهو میشود که مالکیت خصوصی لغو شده باشد. نیکنان توری پرولتاریا که خود از طریق « ارگانهای کار و اجرایی و مقنن » - مادیتهای باید با تصاحب وسائل تولید - یعنی لغو مالکیت خصوصی - به رقابت و هرج و مرج در تولید تولید بر اساس ارزش مبادله و کسب سود و اداره منفرد بنگاهها خاتمه می بخشد و اداره مشترک وسائل تولید را تحت « تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده » جهت تأمین احتیاجات جامعه سازمان می دهد.

XXXXXXXXXXXX

بولتز ۸: گزارش بر است در مقابل ما نویسیم

مورد توزیع وسائل مصرفی در میان افراد تولید کننده همان اصول حاکم بر سرمایه مبادله کالاهای هم ارزش صدق می باید عبارت دیگر میزان معینی از کار در یک شکل و با همان میزان کار در شکل دیگر مبادله میگردد. لکن توزیع محصول مصرفی در بین تولیدکنندگان بشکلی مبادله کالاهای هم ارزش است. در یکطرف محصولات مصرفی و در طرف دیگر مبادله مبادلاتی ارزش کار (پس از کسر مقادیر لازم بمنظور جبران استهلاک، توسعه...) قرار دارد. این عیوه توزیع که مارکس رابطه بین دو طرف مبادله مبادله را به صورت دریافت سندی که تعداد ساعات کار در آن تید شده است و نشان می دهد، اما با عیوه های کهن و عیوه های توزیع سرمایه داری میرنده عین است و تنها بلی برویه تعمیق ساختمان سوسیالیسم، عیوه جدید توزیع هر چه بیشتر با عیوه تولید سوسیالیستی انطباق حاصل میکند. عبارت دیگر بمجرد سلب مالکیت خصوصی اولاً عیوه توزیع جدید بر جامعه حاکم نمی عود و ثانیاً عیوه توزیع جدید عملاً اشکالی از عیوه توزیع کهن را تغییر ماهیت می دهد و به خدمت میگردد. در مورد اول انگلیس میگوید: هر عیوه تولید جدید و یا شکل جدید از مبادله در ابتدا همواره با سمانت روبرو میشود. آنهم نه فقط با سمانت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناظرشان، بلکه همچنین با سمانت عیوه توزیع کهن، و تنها طلی یک مبارزه دراز مدت میتواند عیوه توزیع جدید متناظر خود را بوجود آورد. لکن در مورد دوم، یعنی «ا دوستدی» که در حکم «مبادله کالاهای هم ارزش»

است. شکل و محتوای این مبادله البته نسبت به مبادله ای که در جامعه سرمایه داری جریان دارد متفاوت است. هر چند که اشکال توزیع سرمایه داری به خدمت گرفته شده در این صورت این اشکال فقط قالبهایی هستند که از مضمون سابق این تپی گشته اند. و این مساله است که منتقدین «چپ» سوسیالیسم صرفاً با مشاهده این اشکال از قبیل پول، دستمزد و غیره حکم سرمایه داری را از آن استنتاج می کنند. مارکس به شکلی کاملاً تیریدی با مطرح نمودن «سندی» که فرد از جامعه دریافت میکند تا در ازای این سند بتواند به «میزان ارزش کار» از اعتبار اجتماعی وسائل مصرفی برداشت کند» مضمون مبادله ارزش کار با فرآورده ها را روشن می سازد. تگرش مسوری به این گفته مارکس ظاهراً بمعنای نفی پول، ارزش و دستمزد در سوسیالیسم (فاز اول جامعه کمونیستی است). این یک درک «چپ» متعلق به «کمونیسم جنگی» است. حال آنکه ارزش کار، پول و دستمزد در سوسیالیسم کاملاً باقی میماند اما ماهیت و عملکرد آن در مقایسه با نظام سرمایه داری کاملاً متفاوت است. این تفاوت از آنجا ناشی میشود که مضمون پول و دستمزد در سوسیالیسم حکم همان «سندی» را می باید که مارکس قبلاً به آن اشاره کرده است. و در همین حال بیانگر این است که در سوسیالیسم بسیاری از ابزارها و مقوله های سرمایه داری با لجا بر کار گرفته میشود. اشکال جدید و ابزارهای جدیدی متناسب با سطح تکامل جامعه کشف و خلق گردد. فرصت با استناد به همین منحصه سوسیالیسم در رابطه با ارزش و پول دستمزد است که اکتوتومیم، در قطب مقابل

«کمونیسم جنگی» و میگوید الزامی بودن این مقوله ها را با همان مضمون سرمایه دارانه در دوره ساختمان سوسیالیسم توجیه کند و از این طریق بکارگیری هر اهرم بورژوازی را مجاز بنماید. حال آنکه بین این مقوله ها در نظام سرمایه داری و در دوره ساختمان سوسیالیسم تفاوت کینی وجود دارد. در نظام سرمایه داری قانون ارزش و قانون ویژه تنظیم تولید برای مبادله است. یعنی از ابتدا هدف تولید مبادله به منظور انباشت است. و قانون ارزش، قانون ناظر بر انباشت سرمایه داری است. در نظام سرمایه داری تولید کنندگان مجزا از همدیگر، به معنای واحدهای تولیدی، تولید را بمنظور مبادله با یکدیگر انجام می دهند و این همان اساس رقابت سرمایه دارانه است که در اینجا نیز قانون ارزش ناظر بر رقابت است. رقابتی که لکوموتیو سرمایه داری است. اما با انجام سلب مالکیت خصوصی سرمایه داری (به معنای یک رابطه اجتماعی) مبادله همچنان با بر جا می ماند و بی آنکه دارای همان مضمون مبادله سرمایه دارانه نباشد. چرا؟ «در یک جامعه کمونیستی کار بطور سیستماتیک تنظیم خواهد شد و نیروی کار به هر شاخه از تولید طبق تقاضای معین اختصاص داده خواهد شد. در تولید برای مبادله این تنظیم از طریق قانون ارزش بدست می آید... قانون ارزش تحت شرایط رقابت آزاد تولید را تنظیم می کند... بنا بر مملکت اجتماعی بر ابزار تولید بجای تنظیم بر مبنای ارزش تنظیم اجتماعی

بولتز ۸: گرایش پرستان در تقابل با نیهیلیسم

تولید را داریم و لزوم تنظیم تولید بر مبنای ارزش‌های مساوی متوقف خواهد شد. همچنین همراه با آن لزوم پول بعنوان اندازه گیر ارزش ناپدید خواهد شد. «نهری کار» بر اساس قانون ارزش بین شاخه‌های تولید تقسیم نمی‌شود و نیز تولیدات هم بر مبنای قانون ارزش تنظیم نمی‌شود. یعنی اینکه چه چیز و به چه مقدار تولید شود دیگر متوقف به عملکرد قانون ارزش نیست، آنگونه که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. در سوسیالیسم هم تخصصی «نهری کار» به شاخه‌های مختلف فعالیت اقتصادی و هم اینکه چه چیز و به چه مقدار تولید شود بر طبق نقشه جهت تأمین استیجابات جامعه انجام می‌پذیرد.

با این وصف، پس آنها نباید پول و دستمزد از بین برود؟ پاسخ «کوننیم جنگی» مثبت است. چرا که از فونکسیون پول و دستمزد وجود مناسبات سرمایه‌داری را استخراج می‌کند. چرا که این مقوله‌ها را با همان مفهوم سرمایه‌داری از می‌نهد و نسبت به تغییر محتوای عملکرد آن بی‌اعتنا است. بهسازی از عملکردهای پول در پروژه ساختمان سوسیالیسم و به نسبتی که سلب مالکیت عمومی انجام می‌شود از میان می‌رود و با تغییر محتوا می‌دهد از جمله نقش پول بمثابة اندازه‌گیر ارزش‌ها. با این وجود نقش اندازه‌گیری پول هنوز بطور کلی نمی‌تواند منسوخ شود. هر جا که تولید کالای مواجهیم و نیز هر

رابطه با تجارت خارجی این نقش کماکان عمل می‌کند. به علاوه پول بعنوان ابزار گری (در نقی «سندی» که مارکس ذکر کرده است) باقی می‌ماند و مگر اینکه وسیله مناسب دیگری یافت شود. در این محدوده وجود پول و عملکرد آن در جامعه سوسیالیستی نال بر وجود مناسبات سرمایه‌داری نیست. در رابطه با دستمزد نیز همین تغییر محتوا مشاهده می‌شود. دستمزد در نظام سرمایه‌داری قیمت کالای نهری کار است. قیمت نهری کار، یعنی بیان بولی ارزش. نهری کار توسط حداقل هزینه معینت زندگی کارگر تعیین می‌شود و تغییرات عرضه و تقاضای نهری کار در بازار بر تغییرات قیمت این کالا مؤثر واقع می‌شود. آنها دستمزد در جامعه سوسیالیستی نیز دارای همین مفهوم است؟ «نهری کار» در جامعه سوسیالیستی کالا نیست و کارگر الزامی به فروش «کالای» ندارد. بنا بر این دستمزد مستقل از ارزش نهری کار و نیز مستقل از رابطه عرضه و تقاضا معنا می‌یابد. در سوسیالیسم، دستمزد با مقدار محصولی که «کلیت کار» اجتماعی تولید نموده است، منطبق می‌شود. آنچه که در تحلیل نهائی دستمزد را تعیین می‌کند مقدار محصولی است که بین طبقه کارگر تقسیم می‌شود و بهر مقدار محصول بالاتر باشد سطح عمومی دستمزد هم بالاتر خواهد بود. اگر در جامعه سرمایه‌داری در یک روال عمومی افزایش تولید به اضافه تولید ولجرم کاهش دستمزدها

منجر می‌شود. در سوسیالیسم افزایش تولید رابطه مستقیم با افزایش دستمزد خواهد داشت. با این مفهوم است که مبادله کالای هم ارزش به آنگونه که مارکس توضیح نموده است. تحقق می‌یابد. یعنی «میزان معینی از کار در یک شکل، با همان میزان کار در شکل دیگر مبادله می‌گردد». روشن است که این استخراج سوسیالیستی از مقاله دستمزدها، با آن استخراج روبریونیستی که دستمزد را در ارتباط با سود قرار می‌دهد بعینت متفاوت است. دولت پرولتری برای افزایش دستمزد، الزامات عیوه‌هایی را در پروژه تولید در پیش می‌گیرد که بلاحظه شکل ممکن است با سرمایه‌داری قرابت داشته باشد. اما مفهوم این عیوه‌ها نیز ماهیت متفاوتی دارد. افزایش با آوری کار، تمرکز تولیدات در کامل ترین و کارترین مؤسسات ایجاد تراست‌ها و حذف مؤسسات غیر کارآمد از این جمله است. دولت پرولتری این اقدامات را برای افزایش تولید و نتیجتاً دستمزد انجام می‌دهد حال آنکه همین اقدامات در سرمایه‌داری برای افزایش سود صورت می‌گیرد.

موضوع دیگری که در رابطه با مفهوم دستمزدها در جامعه سوسیالیستی از اهمیت برخوردار است مفهوم «کلیت کار» اجتماعی است. چگونه «میزان ارزش کار» کارگر همساز با مقدار محصولی می‌شود که از جامعه دریافت می‌کند (از طریق سند و یا دستمزد)؟

زندگی با سوسیالیسم

یوتن ۸ : گرایش برآیند در تقابل با فیلد

یعنی چگونه « مبادله کالاهای هم ارز همسای می‌باید » ؟ مارکس می‌گوید : « هر یک جامعه تعاونی و متکی بر اساس مالکیت اشتراکی ابزار - تولید ، تولیدکنندگان تولیدات خود را مبادله نمی‌کنند و (نیروی) کار صرف شده در تولیدات هم به شکل ارزش این تولیدات و به عنوان کیفیت مساوی آن جلوه نمی‌نماید ، چرا که در جنسین جامعه ای بر علاقه جامعه سرمایه داری دیگر کار فردی به صورت غیر مستقیم وجود ندارد ، بلکه مستقیماً به عنوان جزئی از کلیت کار ظاهر می‌گردد » این بدین معنا است که تولیدکنندگان - یعنی واحد های تولیدی - بمنظور مبادله تولیدات ما بین یکدیگر به فعالیت نمی‌پردازند بلکه این ارگان برنامه ریز عمومی کل جامعه میباید که به منظور تأمین نیازهای اجتماعی عمومی جامعه نقشه عمومی فعالیت اقتصادی کلید تولیدکنندگان را تنظیم میکند ، بر چنین پایه ای دیگر نه کار فردی و نه حتی کار کارکنان یک واحد تولیدی معنای « ارزش کار » اجتماعی آنها نیست و لذا کار کارگران به عنوان « جزئی از کلیت کار » اجتماعی ظاهر میشود . از این لحاظ متوسط مقدار محصولی که به « ارزش کار » هر کارگر تعلق میگیرد نیز ، در ارتباط مستقیم با کلیت کار اجتماعی ظاهر میشود . این امر اما بمعنای - تاوی دستورها نیست - چه در سوسیالیسم هنوز نابرابری وجود دارد . اگر در

سرمایه داری ارزش نیروی کار اساس تضمین دستورها را تشکیل میدهد که تغییرات عرضه و تقاضا در « بازار کار » بر قیمت این کالا تأثیر می‌گذارد ، و اگر بیعت وجود رقابت ما بین مؤسسات منفرد ، دستورها نیز تابع رقابت ما بین این مؤسسات میشود و به نحوی غیر مستقیم رقابت ما بین گروههای کارگری ایجاد میشود ، در سوسیالیسم با لغو مالکیت خصوصی ، حذف رقابت و سود و بهره آمیختگی مؤسسات تحت تابعیت یک ارگان مرکزی برنامه ریزی و لذا ظهور کار فردی بعنوان جزئی از کلیت کار اجتماعی ، دستورها دیگر اساساً به میزان تولید اجتماعی مربوط میشوند که حد متوسط دستورها را معین می‌آورد . و نابرابری استعدادهای و ... در ارزش کار فردی تنها میزان تغییرات دستورها را حول دستورها متوسط معین میکند .

لذا در سوسیالیسم لغو مالکیت خصوصی زمانی بمعنای لغو یک رابطه اجتماعی معنا می‌یابد که همراه با این لغو تمامی تبعیضات و عملکردهای مالکیت خصوصی نیز از جامعه رخت بریندند ، یعنی قانون ارزش عامل تنظیم کننده تولید نباشد ، رقابت و سود حذف شود ، اداره مؤسسات تولیدی از حالت انفرادی خارج شده ، و بر طبق یک نقشه عمومی به تأمین نیازهای جامعه بپردازد . در چنین حالتی مقوله های ارزش ، پول و دستورها دستخوش تغییر می‌گردد و عملکرد اجتماعی آن تغییر ماهیت میدهد .

ادامه دارد

- ۱- مارکس ، نقد برنامه گوتا
- ۲- همان
- ۳- انگلس ، آنتی دورینگ
- ۴- کارل کائوتسکی ، انقلاب اجتماعی
- ۵- همان
- ۶- مارکس ، نقد برنامه گوتا

عباس هوشمند
 محمد آراز (بهروز) بهنام
 حبیب مومنی
 علی میرابیون
 حمید اکرامی
 عطا یار سنجری
 منصور فرخیدی
 جواد ملاتی
 محمد مصومانی
 محمد رضا کامیابی
 پروین افروزه
 صدیق دیده‌ور (دکتر بهرام)
 حسن ضیا ظریفی
 سعید کلانتری
 محمد چوپا نژاده
 عزیز سردی
 احمد جلیل افشار
 عباس سوری
 رفیق کبیر بیژن جزئی

و تمامی جان باختگان
 راه آزادی و سوسیالیسم
 گرامی باد !

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چشم‌انداز انقلابی رژیم سوسیالیسم جدید را بشناسیم

ند امپریالیست می‌خواندند همین جدایی بین مبارزه ضد امپریالیستی را از دمکراسی مد نظر داشتند بعدها آنها پس از طی سزادینی و فرورفتن در منجلاب اهورتونیم ظاهراً آموختند که «دمکراسی» را نه بعنوان پدیده‌ای ماوراء طبعاتی بلکه بعنوان تشکیلی از حکومت در نظر گیرند و با تحلیل جمهوری اسلامی بعنوان یکی از اشکال حکومتی «دمکراسی ملی» تضاد بین مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دمکراسی رژیم را بدین گونه حل نمایند! اینک قلمای بعضی کشیدن بحث‌های کهنه عده از طسرف کفنگری‌ها بازگفت به دوران طفولیتشان نیست بلکه اغتشاش آفرینی در صفوف انقلاب و وظایفی است که به عهده این مرحله از انقلاب پس از سرنگون کردن رژیم قرار داده تا اینجا ظاهرأ کفنگری‌ها عهده بودن وظایف ضد امپریالیستی - دموکراتیک را بمرتبی که در یک مرحله جداگانه می‌بایستی حل گردد رد می‌کنند معنی آنست که با تزهای الهیاتی و دیگر نظریه پردازان راه رفتن غیر سرمایه‌داری، که فرارونی به سوسیالیسم را ماکول به بسط همه جانبه مناسبات بیوزوواتی از طریق سه مرحله جداگانه دموکراتیک ملی - دموکراتیک خلق و سوسیالیسم میکنند مرزبندی دارند.

برای روشن نمودن این انحصاری کفنگری‌ها میباید منضم وظایف انقلاب را که در تزهایشان در سه جیسر جداگانه ضد امپریالیستی - دمکراتیک و سوسیالیستی تقسیم کرده‌اند، بررسی نمود.

در مورد دمکراسی میگویند: «هر چند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی یا

دموکراتیک» و «نقش تکمیلی وظایف سوسیالیستی» سخن میگویند. خصوصیات و ذکردهای جدید مرکز ثقل رژیم جدید رخ می‌نماید در اینجا تا کید بر عهده بودن وظایف ضد امپریالیستی - دموکراتیک قبل از آنکه ویژگی و وظایف انقلاب ایران را در چارچوب مرحله دموکراتیک نوده‌ای آن خاطر نشان سازد، استدلالی مورد استفاده رژیم را که به صور مختلف بین وظایف ضد امپریالیستی - دموکراتیک و ضد سرمایه‌داری انقلاب دربار جیب می‌کشد در میان می‌سازد. آیا منظور کفنگری‌ها از وظایف سوسیالیستی کسیه میباید نقش تکمیلی انقلاب دموکراتیک را ایفا نماید، نه هم شکستن حاکمیت بوروکراتیک - نظامی است و اعمال حاکمیت متقیم توده‌ها از طریق جوراها است؟ آیا مبارزه مجدانه علیه پایگاه اجتماعی امپریالیسم است؟ آیا عصاره و ملی کردن سرمایه‌های متعلق به بیوزوواتی بزرگ و انحصارات امپریالیستی و موسسات و نهادهای منضم است؟ آیا کنترل کارگری مد نظر دارند؟ اگر چنین است پس چگونه بین این وظایف که مبارزه بر علیه پایگاه اجتماعی امپریالیسم بنام می‌رود و وظایف ضد امپریالیستی - دموکراتیک جدایی قائل شده و برای هر یک تقسیم و تأخر ایجاد میکنند. بحث اخیر همان بحث سال ۵۵ بین اکثریت و اقلیت است. در آن هنگام که اکثریتی‌ها در اثر غلبیدن در سزادینی رژیم دچار سرکجه شده بودند و رژیم جمهوری اسلامی را علیه رژیم از عان برداشتن حاکمیت ضد دموکراتیک

وقتی حاکمیت مرحله اول انقلاب را بطور دقیق بصورت ضد امپریالیستی - دموکراتیک با مستگیری سوسیالیستی توصیف میکنیم این ساله را مورد تأکید قرار میدهیم که در مرحله اول نیز یک رشته وظایف سوسیالیستی انجام می‌گیرد که کل وظایف این مرحله نیز در راستای گذار به سوسیالیسم تحقق می‌یابند، بعبارت دیگر ما با این توصیف نشان میدهیم که مرحله اول انقلاب دوره‌ای از گذار کشورها ی تحت سلطه به سوسیالیسم است که در آن انجام وظایف ضد امپریالیستی - دموکراتیک عهده‌اند و انجام وظایف سوسیالیستی نقش تکمیلی ولی راهبردارند. مطابق این طرح این دو مرحله دو انقلاب کاملاً سزا از هم هستند و میان آنها دیوار چین وجود ندارد بلکه دو مرحله از یک پروسه انقلابی بلا انقطاع هستند در این پروسه رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست آن سده و حلقه را بطی است که تداوم روند انقلابی یعنی بیوزوواتی مرحله اول انقلاب و فرارونی آن به مرحله سوسیالیستی را تضمین و تضمین میکند. (م ۱۳۳ از کتاب سمیت گمیری سوسیالیستی از انتشارات جنبش کفنگر اکثریت - تأکید از ماست).

هنگامی که صحبت از بسط خلق انقلاب بلا انقطاع لنینی و هموستگی بین مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب بصورت دو مرحله از یک پروسه انقلابی واحد میشود فوراً خصوصیات یک انقلاب دموکراتیک - تک نوده‌ای در ذهن تداعی می‌گردد. اما هنگامی که کفنگری‌ها تحت همین عنوان از «عهده بودن وظایف ضد امپریالیستی»

چشمه و اختصای رفو هیسیم جدید را بشتنا سیم

مجلس را انتخاب کنند و رئیس جمهور را برگزینند و مجلس همت دولت را فرا خواند و آیا در جمهوری اسلامی این "دموکراسی" اجرا نمی‌گردد؟ البته

نمی‌توان تأیید گرفت که "دموکراسی" جمهوری اسلامی و "دموکراسی به‌گیر" کشتگری‌ها این تفاوت را دارد که این یک بر اساس "آزادی فعالیت احزاب سیاسی" اجرا می‌گردد. تاریخ ایران از یاد نبرده است که در شرایط بحران از تمام و تحت فشار جنبش‌توده‌ای احزاب سیاسی آزادی فعالیت را کسب کرده بودند و جمهوری اسلامی به ناچار نظاره‌گر آن بود اما در هر گام می‌کوشید تا با اعمال سیاست سرکوب، دموکراسی را به مهار کند و اکثریتی‌ها دعوت می‌کنند که بار دیگر آغاز جنبش‌روندی را از سر گیریم. همین نزدیکی است که "فرسیم جدید" را وا می‌دارد بگوید که "باید در همین شرایط نیز گوناگون‌ترین اشکال مبارزه برای دموکراسی را بکار گرفت." انتخاباتی بودن کامل همه ارگان‌های دستگاه دولتی با وجود حکومتی مبتنی بر پارلمان قطعاً نریسی بی‌نخواهد بود. این انتخاباتی بودن هنگامی عملی خواهد شد که عوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان قدرت را در دست گیرند بمشابه نسوه مقننه و سر به عمل کنند و دموکراسی انقلابی را جاری سازند. دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها اما قانون‌گذاری را به پارلمان محول میکنند و اجرای قانون را به دستگاه بسوده بوروکراتیک و "مشارکت‌توده‌ای" در اداره امور جامعه "را به امان بورژوازی" دموکراسی انقلابی در نوع جدیدی از حکومت که با تمام شکستن ماعین بوروکراتیک - نظامی

مبرود که موسسات انتظامی وعده داده عده موسساتی از نوع قدیم یعنی پارلمان است یا موسساتی انتخابی از نوع کمون یعنی عوراهای - مهمانک از میان انبوه اشارات و عبارات مبهم میتوان مفهوم دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها را استخراج کرده توجه کنید: "از نظر دموکراسی به‌گیر پرولتاری و اصل انتظامی بودن کامل باید عمدتاً با مرفا به پارلمان منحصر نشود، بلکه مهمتر از آن، همه ارگان‌های دستگاه دولتی را شامل خود" (همان کتاب) باز هم کلی‌گویی - یا زهم اغواگری - دوباره نقل قول فوق را بخوانید. در دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها انتخاباتی بودن باید شامل همه ارگان‌های دستگاه دولتی چگونه؟ نه از طریق خود کسب در دستگاه دولتی بلکه از طریق پارلمان. در "دموکراسی به‌گیر" کشتگری‌ها کدام ارگان می‌باید انتخاباتی بودن همه دستگاه دولتی را به اجرا گذارد؟ پارلمان یا عوراهای کشتگر یا سخ خواهد داد که اگر عوراهای جبری چنین انتخاباتی شوند و توده‌های مستعبد از طریق آنها بسده اعمال اراده خود بپردازند آنگاه وظیفه سوسیالیستی عمده می‌گردد حال بودن وظایف نهاد مهربالستی - دموکراتیک را از خاطر نریسیم. در دموکراسی به‌گیر کشتگری‌ها که مبتنی بر پارلمان بورژوازی است و اصل انتخاباتی بودن کامل در بهترین و کامل‌ترین حالت بدین گونه اجرا خواهد شد که با توجه به حق رای همگانی و مردم‌نابندگسان

دموکراسی آشتی‌ناپذیر است و رژیم تمام تلاش خود را برای خفه کردن هر نوع گرایشی و حرکت دموکراتیک بکار می‌گیرد و هر چند که ابعاد به گانه دموکراسی (یعنی الف) انتخاباتی بودن و اداره امور کشور بر اساس آزادی فعالیت احزاب سیاسی و انتخاباتی و موسسات انتخاباتی ب) مشارکت توده‌ای در اداره امور جامعه و ج) اعمال کنترل خلقی بر امور تنها پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری خلق میتواند تحقق یابد باید در همین شرایط نیز گوناگون‌ترین اشکال مبارزه برای دموکراسی را بکار گرفت." (س ۲۲ مویات پلنوم هفتم کشتگر).

جناح کشتگر در اینجا سوی آنکه محدود کردن دیکتاتوری در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی را از طریق ایجاد اتحادیه‌های کارگری - سندیکاها - هسته‌های محلی ضد جنگ و ... ترسیم میکند و درک خود را نیز از دموکراسی در حکومت مورد نظرش "جمهوری دموکراتیک خلق" اراده می‌دهد. وجه مشخصه این دموکراسی و انتخاباتی و موسسات انتخابی است و با بیان عوفی "انتخابی بودن و اداره امور کشور بر اساس آزادی فعالیت احزاب سیاسی و انتخاباتی" این انتخاباتی بودن با تمام شکستن ماعین دولتی و استقرار عوراهای عملی نمی‌گردد در مفهوم کلاسیک آن یعنی یک حکومت پارلمانی به معنی الح کلمه "و فرسیم جدید" یا کلی‌گویی از پاسخ به این مسئله طنز

سوسیالیسم

چپ‌باز و اقلیتی رفو میسرم جدید را بشناسیم

کمیته را برقرار سازد.

کفتری‌ها از اصلاحات

امیرالیهتی و دموکراتیک در محدوده عام سرمایه‌داری سخن می‌گویند. توجه کنید چه می‌گویند: «خرده‌بورژوازی را سلب نمایند نظام اقتصادی - اجتماعی مهمی که متمایز از سرمایه‌داری بطور عام باعده نیست و حداکثر عکلی از سرمایه‌داری را از نگاه شکل دیگری از آن بود. انتقاد قرار می‌دهد. نیروهای خرده‌بورژوازی واتی پشایه ماهیت و موقعیت طبقاتی خود، ضمن آنکه می‌توانند اشکالی از رشد سرمایه‌داری را محدود کنند و اشکالی دیگر دارای نقیض ملی و تراقیخواهانسه را تا حدی رشد دهند ولی از غلبه بر هرچ و مرج ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری و مهار سراسری آن ناتوانند» (ص ۲۰۲ کتاب سفتگیری سوسیالیستی)

جناب کفتر در ادامه این مبحث می‌افزاید: «در دموکراسی‌های ملی» برنانه‌ریزی تا آن حد که به محدود شدن منافع و مواضع امیرالیهس و طبقات استثمارگر داخلی خود و به منافع ملی خدمت‌کنند از جنبه‌ای ملی و تراقیخواهانسه بخورد آراست.

همان‌طور که دیدیم «اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک» در سبک مرحله جداگانه از انقلاب از دولت بورژوازی طلب‌عده است. از دولتی که سرمایه‌داری را در «اشکال ملی و تراقیخواهانسه» رشد دهد و به محدود کردن منافع امیرالیهس و نیز منافع طبقات استثمارگر بپردازد. چگونه؟ برطبق الگوی راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق سرمایه‌داری دولتی و گسترش بخش تعاونی. حال اگر جناح کفتر آنها بار سوگند یاد کند که ما بین انقلاب دموکراتیک و

و یا بهره‌گیری از امکانات موجود در همکاری با نیروهای مترقی دیگر بقسرت برسد و بگذشته اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک را وز محدوده عام سرمایه‌داری انجام دهد. (ص ۲۹ همان کتاب).

متداولی رفو میسرم جدید علیه سیم کلی بانی‌های حبه انقلابی، همان تئوری مراحل منسوبی و انقلاب سه مرحله‌ای است صمده کردن «وظایف سوسیالیستی - دموکراتیک» به آن‌گونه که بدون نشان نامم در نقل قول امیر بشکن یک مرحله کامل «دموکراسی ملی» مورد تصویب قرار گرفته است. اصلاحات سوسیالیستی و دموکراتیک که «خرده‌بورژوازی» توسط دولت بورژوازی در «محدوده عام سرمایه‌داری» انجام می‌دهد چیست؟ این «اصلاحات» به هر شکلی و شمایی که آراسته شود، می‌باید بسط مناسبات سرمایه‌داری را متحقق سازد. در کشورهای نظیر کوریا که بورژوازی با هزاران تار به امیرالیهس و سرمایه‌داری جهانی پیوند خورده است، مناسبات بورژوازی تا اقصی نقاط ایران گسترش یافته و بورژوازی نه تنها دارای هیچ‌گونه رسالت انقلابی نیست بلکه خود به یک طبقه ارتجاعی تبدیل گردیده، توتلیسه بورژوازی تئورسی تشبیه می‌تواند مناسبات سرمایه‌داری را در محدوده سلطه امیرالیهتی گسترش دهد. هر چه بیشتر به غارت‌کارگان و زمینکشان بپردازد، زمینه سیاسی مناسب برای تأمین اهمیت سرمایه را فراهم کند و لایرم دیکتاتوری برپا سازد و سرکوب‌مندان

و استقرار نهادهای شورایی پیمانسه قدرت حکومتی پس از سرنگون ساختن رژیم تحق می‌باید یعنی دموکراسی اکثریت مستمبده و هنگامی اعمال می‌گردد که بسا حیا رزه بر علیه بورژوازی توام با عده و نو گام نخست انقلاب دموکراسی انقلابی از طریق ملی کردن سرمایه‌های بزرگ و انصاری ملی کردن و یکی کردن یا نکا در یک بانک واحد، ملی کردن تجارت خارجی و لغو اسرار بازرگانی و برقرار نمودن کنترل کارگری بر آنهاسه به دموکراسی تیزه کردن اقتصاد کشور مبارت نماید. این اقدامات نه تنها به منای اقدامات سوسیالیستی محسوب نمی‌شود بلکه گام‌هایی است بسوی سوسیالیسم و برای تسهیل گذار به آن.

اما رفو میسرم همه اینها را بعنوان وظایف سوسیالیستی از وظایف سوسیالیستی لیستی - دموکراتیک منتزع کرده برای دموکراسی بورژوازی و در واقع دیکتاتوری بورژوازی تقدم قائل می‌شود. برای وصول به آن نیز می‌باید حرکت خود را متناسب با تئوری مراحل منسوبی تنظیم کند. یعنی تا کید بر انقلاب سه مرحله‌ای - ظاهرا کفتری‌ها یا محبه گذاشتن بر انقلاب بلا انقطاع لهنی باید تئوری مراحل منسوبی را سرود اعلام کرده باشند اما وقتی پوسته نظرات اعلام عده کنار زده می‌شود آنها وفاداری خود را به تئوری مراحل منسوبی بدین ترتیب اثبات می‌نمایند: «افزایش توان خرده‌بورژوازی کشورهای تحت‌سلطه بطور خلاصه در این واقعیت تبلور می‌یابد که این نیرو بر زمینه شرایط مساعد جهانی

چهره و آشنایی رفو میسیم چنانچه را بشناسیم

سوسیالیستی دیوار چین کشیده نشده و ایندو مرحله يك بروسه واحد را تشکیل می دهند ، از آنجا که بسط مناسبات سرمایه داری را هدف قرار می دهند ، لکن دموکراسی بورژوازی را بعنوان هدف نوری بر می گیرند ، دوش بدوش بورژوازی به ضدیت با انقلاب اجتماعی بر می خیزد و در جهت اعمال هژمونی بورژوازی — در انقلاب ایقایی نقش می نماید — در ابتدا گفتیم که جناح کفتر همه جا خسود را مخالف سرخست راه رعد غیر سرمایه داری — غیر لنینی نشان می دهد اما همین فاکتها خود گویای آنست که این جناح تنها در بدت عبارات میان تهن سنگر گرفته است .

از " دولتهای ملی تحت رهبری خرده بورژوازی و اقطاع میانی " سخن می گوید برایمان بتانسیل مبارزه با امپریالیسم از طریق محدود کردن منافع آنها و طبیسبات استثمارگر قائل میشود ، از خود پیژگی این دولتها میگوید و کست که ندانند همه اینها مخففات " دمکراسی ملی " را رعد غیر سرمایه داری بشمار می رود . بر طبق همین مفروضات البته با توجه به عمده بودن مبارزه بین دو اردوگاه در سطح جهانی و محتوی عمر چهارم از دیدگاه آبورژوئیتی است که وظیفه سنگیری سوسیالیستی نیز به این دولتها محسول میشود . وقتی دمکراسی ملی کفتری ها بتواند منافع طبقات استثمارگر را محدود کند چرا نتواند سنگیری سوسیالیستی داشته باشد مگر از دیدگاه رفو میسما سنگیری سوسیالیستی چیست ؟ هنگامی که دموکراسی بگیر خان پارلمانتاریسم باشد سرمایه داری دولتی نیز قاعدتاً

بمعنوان سنگیری سوسیالیستی " دولت خرده بورژوازی " مورد پشتیبانی همه جانبه قرار می گیرد و دمکراسی مومسود نیز نیکتا توری عربان از کار تر می آید .

زودری انتقاد از خود کفتری ها را باز هم کنار تر زیم .

جناح کفتر از کتاب و چرکیسن وی " یونین تحت عنوان " دولت داری سنگیری سوسیالیستی - ابزار تغییر انقلابی " نقل قول می آورد که " بر طرح جدید " (منظور راه رعد غیر سرمایه داری است) محدودیت های دموکراسی در کشور های تحت رهبری نمایندگان اقطاع میانی معمولاً با گفته های از این نوع توضیح داده میشود که آنچه اساسی است مضمون دموکراسی است و نه شکل آن و اینکه " بعنوان يك قاعده ، رهبران دموکراسی انقلابی ، دموکراسی را با مقیاس مضمون آن و نه شکلی مورد ارزیابی تکرار میکنند " . و سپس خود اضافه می نماید :

" این نظریه بطور کلی صحیح است ولی تحقق زیادی در محدودیت های دموکراسی در این کشورها لازم نیست تا در نهایت که این محدودیتها بهیچ وجه منحصربه شکل نیست بلکه بهیچ وجهی از همه مضمون دموکراسی را شامل میشود . بمنسوان مثال ، برخورد این دولتها را بسا پارلمانتاریسم و انتقابات در نظر بگیریم . این دولتها معمولاً پارلمانتاریسم بورژوازی را رد میکنند و به جای آن ، ضمن محدود کردن حق انتخاب برای نیرومندان ، محدودیتها را نیز در برابر حرکت و اعمال اراده مستقیم

توده ها در برابر شکل های مستقل صنفی و سیاسی کارگران و توده ها و در برابر انتقابات آزاد ، مستقیم ، برابر و عمومی قرار می دهند و حتی به تحصیل روهی های نخبه گرایانه و انتخاباتی می پردازند . بدینسان است که این روهی در مقایسه با گذشته این کشورها ، در مقایسه با رژیم های نیکتا توری در کشورهای تحت سلطه که اراده مردم را بکلی نادیده می گیرند ، گامی به پیش محبوب میشود " (مر ۱۹۰ کتاب سنگیری سوسیالیستی تاکید از ماست)

حقا که اگر جمهوری اسلامی نمایندگان سیاسی کارگران سرمایه را با خفت از خود نرانده بود ، باز هم ایمان آمادگی داشتند که با تمام توان بهرامون اینکه سرکوب کارگران و حمتکتان جز " ناگزیر مبارزه ضد امپریالیستی است " تحصیل روهی های نخبه گرایانه و انتخاباتی محبوب ولی نخبه ها و شورای نگهبان ها ، سیاه باسداران و ... در مقایسه بسا رژیم شاه " گامی به پیش محبوب میشود " جمهوری اسلامی با مبارزه خود بر ضد کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان به " محدود کردن منافع و مواضع امپریالیسم و طبقات استثمارگر داخلی " پرداخته است . بسه منافع ملی خدمت میکنند و ... قلم فرمائی کفنداما حاله که امکان انجام چنین ماموریتی از طرف رژیم از آنها سلب شده است آنها بهتر نیست که تئوری های رنگ باخت را رعد غیر سرمایه داری را برای حکومت آینده سبقت دهند ، هنگامی که مرکز ثقل رفو میسیم جدید از " تحصیل روهی های نخبه گرایانه و انتخاباتی " سخن در صفحه ۲۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

چهارده واقتی رفو میسیم چیلید را بشناسیم

بویژوازی است .

مرکز ثقل رفو میسیم جدید علیرغم همه نوآوری های این در آراستن خود از استاد بهره حزب توده بیشتر مهارت ندارد . هر شگردی را که به آزمون

میکند از جانب حزب توده بارها و بارها به اجرا در آمده و برای توده ها شایب مفی را بجای گذاشته است . اما میگویند که آرزو بر جوانان عبیه نیست .

رهبری نمایندگان افتار مانی * مسورد تطهر قرار گیرد (نست و دل بسازی رفو میسما را میبندد) = بر خورد نیمه پایه به مبارزه مردم و تمیمن = رهبری انقلاب نوین مردم ایسران * و حکومت جافمن به نهایت از توندها = که پلنوم هفتم جناح کشتگر بر مورد میاهمین توصیف نمود فردا جز همان روش های نیمه پایه که دموکراسی را محدود کرده ولی نسبت به قبل گامی به پیش محبوب میشود مورد اغماض واقع میشود . اغماض که نمی توان گفت مورد ستاین . آرمایش روش های مختلف نیمه پایه از شاه به عمینی و از عمینی به ... دموکراسی محدود اپورتونستها بیگنا توری سیمان

میگوید و بلافاصله آغاز میکنند * بدیهی است که این روش در مقایسه با گذشته این کشورها در مقایسه با رژیم های بیگنا توری در کشورهای تحت سلطه که اراده مردم را بکلی نادیده میگیرند ، گامی به پیش محبوب میشود . دیگر مسلماً هدف تطهیر روش های نخبه گرایانه و انتضایی عمینی را مد نظر ندارد بلکه برای آلترنا تیفو بعضی های دیگری از بویژوازی نظیر خورای ملی مقاومت میاهمین و برای حکومت عمینی ها دیگری نظیر رجوی از هم اکنون راه خود را مخص میکنند . وقتی سرکوب و ضدیت آشکار با دموکراسی بمنسوان فقط محدودیت دموکراسی در کشورهای تحت



جنگ ارتجاعی و تاثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

همه جانبه این طبقه ، ما شاهد آنیم که کارگران ایران در مقایسه با دیگر افتار و طبقات جامعه و علیرغم بی سازمانی و عدم تشکل خود در مقابل فاجع و مائینی که این رژیم جنایتکار به بار آورده است ، سریلند بیرون آمده و نه تنها هویت خود را حفظ کرده اند بلکه در سخت ترین شرایط انتضایی و سیاسی که بر آنها تحمیل شده از مبارزه خود - حتی اگر در شکل تدافعی عمدتا بیروز کرده - هیچگاه دست نسته اند و این یکبار دیگر این - حقیقت را به اثبات میرساند که تنها طبقه کارگر رسالت نابودی نظام سرمایه داری حاکم را بردوش دارد . طبقه ای که

و مبارزه کارگران اراده عده نه تنها فدا تگر آنست که رژیم جمهوری اسلامی به برکت جنگ بسیاری از ستا ورنهای انقلابی کارگران را از آنان باز ستانده است بلکه تباهی جسمی و روحی آنان ایجاد کرد . فاجعه بار بخود گرفته است . و از همه مهمتر حیات این طبقه که میرفت از بسک طبقه در خود به یک طبقه برای خود تبدیل شده مورد هجوم حدی قرار داده است . اما علیرغم تمامی جنایات رژیم ، صائب و فکارها و تضییقات سرکوبها ، کشتارها ، دستگیرها ، اغراجها و محاصره

انقلابی افتار یافته است ، اعتصاب ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی و سپه استار لایت و بنظا وره ، نیدگر هفت تبه ، گروه - صنعتی رنآ ، کمباین سازی اراک و ... بوده است . نحوه برخورد رژیم و عواملش با اعتصابات عمدتا عقب نشینی موقت جهت جلوگیری از گسترش آن و سیر سرکوب مبارزه بصورت اغراج ، دستگیری و ... بوده است . اذکال دیگری از مبارزه که عمدتا بکار گرفته شده تمسح ، تجمع ، تهیه طومار ، تحریم برنامه ها و مراسم رژیم بوده است . تمهیری که از روند ساله جنگ ارتجاعی و تأثیر آن بر زندگی

در صفحه ۲۱

فایده بلند امپریالیسم جهانی بسیرگرمی امپریالیسم آمریکا و پایگاه و اخذش

سیاست‌های اسلام

شکاف در حزب دمکرات

اطلاعیه مورخ اول فروردین ماه ۶۷، منتشره از سوی ۱۵ تن از مسئولین و - میرمان حزب دمکرات یکبار دیگر بین بست سیاستهای بورژوازی این حزب را بر ملا کرده. همانطور که در دومین شماره - سیالیم (مرداد ماه ۶۶) در بررسی سیاست حزب دمکرات در جنگ داخلی کبر - ستان متذکر - شدیم: حزب که رسالتش را در رهبری جنبش انقلابی منتهی می باید با آغاز ستیز و ادامه آن خواستار آن است که این روند را متوقف سازد. اتخاذ سیاست های عربیان تر ضد دمکراتیک و غیر انقلابی از سوی حزب بازتاب عکس العمل در - برابری روند بی رسالتی در رهبری جنبش است که اساسا انقلابی است. بن بست سیاسی حزب دمکرات بازتاب این واقعیت بوده و هست که این حزب با نظام فکری بورژوازی اساسا قادر به ایفای نقش رهبری انقلابی در جنبش نوده های - زحمتکش خلق کرد نیست و رسالتش در رهبری انقلابی جنبش حق طلبان خلق کرد - راه کسب حق تعیین سرنوشت به پایان - رسیده است. هم از این روست که حزب دمکرات در مقابل تحولات سیاسی - الهای اخیر از سویی برای تثبیت خود بعنوان یک نیروی فعال مانده. در کردستان و از سوی دیگر برای نجات از بن بست سیاسی به تلاش و ناکامی دست زد و به حریسه های گوناگون جنگ بازید.

الحاق به برنامه بورژوا - رفیسر

میستی میانه بین خلق و گست خبولانه از عواری ملی مقاومت و سیاست بازی سیاست احزاب سوسیال دمکرات اروپائی برای جلب حمایت آنان و عفا کوره جوئی بسا رژیم جمهوری اسلامی، دامن زدن به آتش جنگ داخلی در کردستان و اصرار بر ادامه درگیریهای نظامی با کومله و - عدم رعایت آزادی فعالیت نیروهای سیاسی و توسل به شیوه های ضد دمکراتیک برای - ارباب مخالفین و ... جملگی مآخراهای یارز تکاپو و تلافی است که حزب دمکرات نه تنها نتوانست از آن در جهت اهداف طرفی بیند بلکه شکست ایمن تلافی منافع به بحران حزب دامن زده - تضادهایش را متراکم کرده موقعیت نا با یبارش را حاد نمود و سرانجام با اعتتام گذرگه هفتم کلیه ارگانهای - حزبی را در معرض انتعاب و فروپاشیدگی قرار داد.

گرچه جناح موسوم به " رهیسری انقلابی " کوشیده است تا اعضای صدر رهبری را مسئول بن بست حزب معرفی کرده و با ارائه اصول دهگانه ای از - جناح قاسملو متمایز کرده این اصول دهگانه اما فقط ترسیم خطوط جرح و - تعمیلی و ابهام آمیزی است که عده ای از اعضای کادر رهبری و مسئولین حزب دمکرات در صددند با توسل بدان دستمایه ای برای از میدان بدر کردن جناح رقیب خود مهیا نماینده به نایابنداری وضعیت سیاسی حزب با یان بخشد و بروند بین بست آن فائق گردند. اختلاف ما بین جناح های رقیب در درون حزب دمکرات، اصولا سه برسر اهداف، برنامه و خط منسی

فنا کنونی حزب که متفا - سیاستهای راست روانه آن نیز بوده است، بلکه برسر دو نوع روش و سیاست در تحقق اهداف برنامه ای حزب بوده است.

بهر حال اگر یک جنبه از تقابح بین بست حزب دمکرات، بحران درونی و گست در صفوف آن بود جنبه دیگر آن - اعلام آتش بس در جنگ داخلی کردستان نیز بوده است. قطع درگیریهای نظامی مسا بین کومله و حزب دمکرات نتیجه منطقی است که جنبش انقلابی بلاواسطه از آن بی بهره نخواهد ماند.

جنگ از تجاعی

و

تأثیر مخرب آن بر جنبش کارگری

تحت عنوان درین شرایط و با توجه به مجموعه عوامل موجوده همگامه از مبارزه مایوس نگشته و رژیم علییرغم همه ترسند ها نتوانسته این طبقه را به رکود سیاسی سوق دهد.

اگر جمهوری اسلامی با درک این - حقیقت که دشمن واقعی امریکست و گورکن نظامن کدام طبقه است، بدیقترین بار شتم و استثمار و بی حقوقی را بر کرده کار - گران نهاده است اما با اعمال جنا پتکا - رانه خود تنها گورکنان خود را در اهدا - فغان مسم تر میازد.

حسب تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

سویسیا لیسیم

ستون " بزرگیده ای از نامه ها " حاوی بعضی هائی نمونه -
 وار از میان نامه ها و گزارشائی است که به تشریح ارباب
 میشود. اختصاص این ستون از اینجا ناشی میشود که منحصرا
 سویسیا لیسیم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به شوالاتیست
 تنهایی نمیتوانند منعکس کنند نظرات پیرامون مسائل
 جدید و انتقادات به تشریح باند- بدیهی است ترحیب
 گزارشات و نامه ها الزاما بسمتای تاتید مفاد آن از سوی
 تشریح موصلا لیسیم نیست -

هودکس را سبزی بلای خود تکنیم و بدون بداعتاریک پندیده می
 نکنیم که هرچه به مغزمان و زبانمان میرسد بدون تأمل به
 روی کاغذ بیاوریم- نرا اینجا می خواهیم توضیح بدهیم که من بیه
 دفاع از کسی در این مقاله برنخواهم آمد ولی مریدا فکرکنیم
 که برنجهبهای انقلابی دارد زیرا گذاشته می خود در مقابل
 ایستادگی می کنیم و اگر تند بفرورمی کنیم برای این است که
 این مسائل زیاد تکرار شده است و دیگر نباید این سیستم را
 دور بخت -

در سویسیا لیسیم ۴ در مقاله " شکک مبارزه منبخت از
 بیفتن اجتماعی است " و رفیق نویسنده بر حسب داده هائی که
 برگرفته عده از سیستم فکرکامک بر سازمان و سیستم تراویا
 محض خوب می باشد می کرده در محدود ای کلی به مقولسه
 با سبزیزم و منضملمین برخوردار کند
 تراول مقاله در محدود ای تکلی گوئی است می توان این
 مقاله قابل بحث و قابل قبول با عدولی در همان کلی گوئی ها
 رفیق نویسنده سعی کرده از کمونیتها میبودائی با توانائی
 جاری المعاد ساختن آنها را تا نفعی از آنها نماند -
 دیگر قلم داد کند.

بک مسئله دیگری که در این مقاله به چشم می خورد نحوه
 برخورد منضمی و ارتقین به وضعیتنامه نهیها بوده هوقتی نیویا
 طرح می کند " فراب گسی می تویم " و غیره و رفیق نویسنده
 از " وضعیتنامه منحن از لکلا ثلاث ستانده و تدبیر عده " نام
 می برمیویا از غیر تکنده ها را نمون خانه های " دولت محق " بر حوض
 لسه های ساه انفعال " نام می برد و در تک منضمی مارکسیستی
 هودرا مرلابزای گفته ها بر طرح می کند و به نسبت فردی را که
 نس عفا و اطلالی از عمل کرده ای انقلابی او متعاضه برای استیک
 اینکه شراب گس نویسنده از دولت محق سخن گفته لجن مال کرده
 و به او نسبت " فراماسیوتره تهیست مفلوک " و غیره می
 دهد و عذرتویر آن برای اثبات نظر خود او را سبزی بلای خود نیز می کند
 من با این متوله ها سرزیندی دارم و فکرمی کنم که هر کمونیت
 دیگری با خواندن این مقاله بی آن عذ و مرزوها بداعت و به
 قول ناصر " واعلان کین جلوه در عراب و منبری کشنده جوسون
 به خلوت می روند آن کار دیگری کنند " تا ایمان به پیروزی راهمان
 نشیرد

و این در حالی است که بدون در نظر گرفتن عواملی که نتیجه
 آن سر مپیرو کونیت حنا دل بک ندها از فاعیزم حاکم بر جامعه سا
 ناهد احتیاجات پس بزرگ هیران جشمی کمونیتی بوده ایم و بک
 انقلابی ویا انسان آگاه نماند که بتواند از نظر برهیز می کند
 و در مواقع منضمی به عنوان یک انسان به اشتباهائی میسوز
 می غلتد که منبر به از بین رفتن کلی از نسبت آوردها نیز می
 نویسد و انسان آگاه نیز احتیاج می کند و به گز زمان آن به
 سر آمده که ما از کمونیتها عوئلهائی و پهلوانائی با فاسد
 افسانه ای بازم و با بداین را نیز بدانیم که ما خوب جزو
 همین کمونیتها هستیم با احتیاجات و رهبران ما نیز همگی جزو
 ما بودند با احتیاجات پس بزرگتر -

... در نامه قبلی ام بقولی شایعه ای را مطرح کرده بودم
 " در مورد چگونگی وضعیت منته که گویا از جنبش گرایشی
 تشکیل شده " - فکر میکنم اگر عمام مثل ما هواناران
 (که در بطن جریانات نبوده و نیستیم) بودند که با این
 ژرف و سوزناک بناگاه منای غافلگیرتان میکردند این حق را به
 ما میدادند که نمی توانیم با تمامی حقیقت آمینه ها را به
 نمانا بشنیم و می بایستی برای با رورتر شدن این مسئله
 هابمان سوری هم در صفاقت داشته باشیم چرا که منتقدم
 رسده هابمان می باید به اصل ها ک دل بندد و کنکاش در اصل
 ها که نه باوری داگریم که پویستی است ناگزیر و عمامیتوانند
 و می بایستی پاسخ ترهور را ارائه بدهد چرا که طمئنان می
 خواهد قافله ای نا هتبار و خواب آلود به دنبال خود روان
 کنند پس حنا فلک میتوان نشیند در رد شایعه یا بگریزی واقعیت
 را بیان کنید و نه ایسگونه برخورد کنید که " شایعه
 آنقدر بی اساس است که قابل پاسخ نیست " ...

به تصویر کشی که رفیق نویسنده از کمونیتها ارائه می
 دهد واقعی نمی تواند باشد - از طرف دیگر منضمی نیست رفیق
 نویسنده مقاله می خواهد با متوله خود کنی برخوردار کند با سا
 متوله به اطلاع خود " با کلمه منجم انفعال " به منجم بوج
 و پراگرزی " چون هر منضمی نسبت به خود کنی نیز تند و با لعن
 هر خود کنی نماند منضمی بودن نیست چون ما داریم منضمی که
 به عنوان یک منضمی کمونیت و خدمتگزار در حال خدمتگزار
 دارند و زبان نشان و تا نیرخان خیلی بیشتر از خود کنی بک فرد
 در جامعه میتوانند باشد - اگر رفیق نویسنده متا به عنوان بی
 کمونیت می خواهد به تحلیل بک بنده بشنید و اول لازم است
 که زمینه بوجود آمدن این بدیده را بررسی کند
 رفیق ما با بدازگفته تریس بگرییم که برای اثبات نظرس

به امید پیروزی اندیشه های
 نو تو
 تو

سوسیالیسم

بزرگ‌بدهای از نامه‌ها

..... و با توجه به اینکه رکورد حاصل نگریخته و نرسیده به
 بحران بر می بریم سازمان یا بزرگ‌گشتن منی بهمیریم و کشته
 هوسم نه تنها نتوانستید مسائل خنجرین به عنوان یک بستر
 آهنگ پاسخ بدهد بلکه حتی نتوانست در این مدت همفکری
 درونی خودش را حداقل ترمیم کند و آنقدر از نظر تشریری
 و عمل عقب‌انداختن که حتی از توده‌ها هم چند گامی عقب‌تر
 قرار گرفته است. ادامه این شیوه باسوسیالیسم سازمان را
 به یک کاتار، مخلیزه شدن هدایت کرد و آنقدر در این
 کاتالیت و با زد که نتیجه این امر فاجعه ۴ بهمن
 بدنبال آن انفعال هر داد ۶۶ را که تماماً به‌سبب سازمان را
 له و لورده کرد. عمده عواملی که میتوان از جمعیت‌های
 کرد ۶۶ آناه سازمان بدنبال نقاط ضعف نام برد ۱- حل شدن
 موضع اردوگاه سوسیالیسم ۲- تنگ نظرها و انحصار طلبی‌ها
 اعتدال کمیته مرکزی (بعد از فاجعه شدید شدن اکثریت
 اعضای کمیته مرکزی در سال ۶۰) - حال به طور اجمال
 به بررسی این عوامل می‌پردازیم

۱- تنگ نظرها و انحصار طلبی‌های کمیته مرکزی
 (بعد از فاجعه ۶۰) قبل از ۴ بهمن ۶۶ با اخراجی‌های
 در پی از سازمان باعث آن فاجعه شد و بدنبال آن جریان
 هر داد ۶۶ پیوسته می‌آید که علیرغم تمامی این مسائل باز
 اکثریت کمیته مرکزی و اتحاد رده بالاتر سازمان حاضر
 نیستند که اعتباهات خودشان را ببینند و فقط خودشان
 را برحق می‌دانند و دیگران را هیچ‌کس را اصلاً حنبیر چپ
 در پیشترین موانع حصار و سرزمین‌های که میتوان متاسفانه
 زبانی پروا آورد از حرکت شبان میماند

در این برهه از زمان وظایفها داران چیست؟ آیا این
 است که هر روز در پیرامون مسئله انفعال‌نوی برمی و
 تحقیر می‌کنند و بیجا این
 وضعیت که اکثریت‌تصویرها فاقد هرگونه تفکرات و امکانات
 هستند؟ و با اینکه بدنبال ادامه مبارزه علیه رژیم
 در حال سقوط جمهوری اسلامی باشند؟ باید یا قاطعیت تمام
 به شما بگویم که انفعال و انفعال در سازمان به هیچ وجه
 اصولی نبوده و نیست (و مورد قبول هیچک از هواداران
 نیست) و نیز هواداران خواستار سریع و قاطع جهت‌تفکرات
 سبب این جناح‌های انحصاری هستند که اگر راهی برای
 مقابله با پایگاه داخلی امیرالهیسم و بویژه پایگاه تازه
 نفس و جوانان مجاهدین ملی وجود داشته باشد همانا تفکرات
 و انبساط و یکپارچگی سازمان است که این امرست‌جهانی
 مهم و ضروری و تر غیر این صورت اگر به همین نتواند
 به‌تازگی و نیز (هر جناح دیگری را متحول فاجعه و انفعال
 قلندار کند) همین پایگاه توده‌ای موجود را هم یکا یک

عنا از دست‌خواهید داد و راه را برای مجاهدین و صلح‌طلبان
 طلبان حصار خواهید ساخت ؟
 گروهی از هواداران سازمان در همان
 (الموند ۴۹)
 رونوشت این نامه توسط (الموند ۴۹)
 به کمیته خارج از کشور سازمان و هوادارانی سازمان
 نیز ارسال شده است .

بخش‌هایی از یک گزارش :
 اسکند قدیم بنتر عباس (رجایی) از سال ۳۳ بدکل پی
 سابقه و مستمر مدتی است که عمده تظاهرات فالج و مهمات
 مورد نیاز رژیم جمهوری اسلامی به آن وارد میشود. در این
 بندرگاه اسکله مخصوصی وجود دارد که بوسیله کانتینرهای
 طالی از سایر اسکله‌ها میزاید و توسط کارهای سلج
 سیاه نگهبانی میشود این اسکله و اسکله جنبی آن که
 متعلق به ارتش است تاکنون شاهد پیلو گرفتن کشتی‌های
 گوناگون با پرچم ها و با بلوت مخفی بوده است . طبق
 محادعات غیرمطمئنی می‌توانی بشک و سنگین گوناگون متناخیااره
 کوله‌های توپ در انواع مختلف توپها و خود کشتی‌های
 خودروهای زرهی و حتی داره موشکی از زمین به زمین و مناسب
 سنگین زرهی برای لستیک، راه‌سازی و مینسوزی تاکنون
 ترخیص گردیده‌اند و نقل آخرین گزارشات موشک‌ها و موشوم
 به سلج ورم از راه همین بندر به ایران وارد می‌شود .
 هم اکنون روند ارسال سیاه‌ها مورد نیاز جنگ‌آدم سوز
 همین از راه این بندر ادامه دارد. میزان اختتام و حفاظت
 منطقه بندرگاه و اسکله بسیار زیاد (بدلیل اهمیت آن)
 است. حرکت‌های گوناگون تعبیه و بارگیری (ترخیص کالا)
 بدلیل داشتن بکری خدمات تخصصی از جانب وزارت سیاه بکار
 گرفته میشوند. نظارت بر اعطای و غربال آن از طرف گوناگون
 بوسیله سیاه بندرهایس و نمایندگان وزارت سیاه انجام می
 گیرد. بطور کلی فعالیت‌های مربوط به ترخیص این کالاها زیر
 نظر افراد متحصص با نظر به کلیه جزئیات صورت می‌گیرد. دیده
 شده است که کامیون‌ها و ترپلرهای که جهت حمل از منطقه
 بندر مورد استفاده قرار می‌گیرند از طرف شرکت‌های حمل
 و نقل که زیر نظارت مستقیم وزارت راه و ترابری هستند
 تعین می‌گردند و سایر شرکتها و دیگر مثل (مستکرد)
 (اتحادیه کامیونداران) (هویزه) هستند که در مورد حمل
 مهمات را نندگان بصحیح و کامیون‌ها و متحصص مورد استفاده
 قرار می‌گیرند و طبق گفته‌های بعضی رانندگان که خود
 کامیون‌ها بدان سه کرات برای حمل مهمات مورد استفاده قرار
 گرفته‌اند حمل مهمات به مناطق جنگی و رانده‌های مهمات
 اجباری و طبق بریدها و خامی که از طریق خوراکی‌های اسلامی و
 مدیران شرکتها و حمل و نقل و زیر نظر مستقیم عناصر وزارت
 راه و ترابری قرار می‌گیرد

○ پاسخ به سئوالات

در آفرینان رهبران دو جناح انشقاقی طرح های بدنه تشکیلات را نادیده گرفتند.

رهبری کمیته اجرایی با اعلام اینکده حامل " تنها خط می انقلابی - پرولتری "

است موضع وحدت طلبی اصولی سارا " ما نترسیم " که همان ارتداد مسلکی و

اپورتونیسیم سمیه خارج " استنامه و اعلام نمود که باید " جنگ بیرحمانه های

را علیه ما نترسیم آغاز کنیم " اما در آفرینان نیز با وجود تمییزات، بنی

بررسی ها و فشارهایی که از جانب دو بخش انحلال طلب بر ما وارد می شد،

ما نه از خواست حفظ تشکیلات دست بر داشتیم و نه در جهت تحقق این خواست

نسبت به منی انحلال طلبانه گفتند نمودیم چرا که انحلال طلبی نفوذ ابده های

بورژوازی در جنبش کمونیستی است که در اشکال مختلفیم، بوروکراتیسم، فرقه

گرائی و... مانع وحدت انقلابی پرولتاریا و تشکیل حزب کمونیستی می باشد و نهایتا

در خدمت اپورتونیسیم است. اکنون نیز ما بر همان موازین خود متکی هستیم،

برای آن مبارزه میکنیم و معتقدیم هر وحدتی ما بین نیروهای " اقلیت " در صورت

نی به تقویت جنبش کمونیستی می انجامد که با نفی سبک کار غیر پرولتری و منی

انحلال طلبانه در نظر و عمل توأم باشد. اما رهبری کمیته اجرایی منسی

انحلال طلبانه خود را اینبار از طریق " طرح وحدت " دنبال میکند. مضمون این

" وحدت " با مضمون اقداماتی که منجر به تجزیه سازمان شد اساسا یکی است.

عدم اعتقاد به مبارزه ایدئولوژیک به اشکارترین و مسخره ترین شکلی فرمولسه

عده است. با اعلام اینکده " برنامه سر و تاکتیکهای " رسمی بسیار " وحدت " است

و این برخی که بی چرا با همین " برنامه و تاکتیکهای " رسمی سازمان مناسبتی

مسکوت گذارده میشود و عواملی که سبب فروپاشی تشکیلات گردید ناجیز و بیسمی

اهمیت جلوه داده میشود. تعریف بمنظور حفظ موقعیت فرقه ای حتی در همین " طرح

وحدت " نیز از قلم نپا افتاده است. این ادامه همان سبک کار و منی انحلال طلبانه

ای است که زمانی از " ستاد فرماندهی پرولتاریا " فرمان تفرق اعضا " و هوادار

ران بمنظور تقویت " تنها خط می انتقال بی - پرولتری " را صادر کرد و حال با

همان روش، بی آنکه هیچ چیز از جمله مواضع ما تغییر یافته باشد، فرمان تجمع

صادر میشود. این همان بینشی است که به اعضا " و هواداران همچون سربازان ارتش

بورژوازی می نگرد. در مجموع با توجه به مفاد " طرح وحدت " کمیته اجرایی چنین

بنظر می رسد که اساسا مخاطب این کمیته، عورایعالی است و همزمانی طرح وحدت هر

دو جناح نیز حجتاوند بهمین دلیل باشد. عورایعالی نیز بی از عوام فریبی

های بسیار، بالاخره اعتراف نمود که " با در غلطیدن به محفلیم و آنا رخیسم

در روند شکل گیری این فاجعه (ما همین) سهیم بوده است. این نقد فی نفسه قدیمی

مشیت است. هر چند که این نقد کلی روشن نمیکند عملکرد محفلیم و آنا رخیسم چه

گونه بوده و نمونه ای عینی آن چه بوده است. آنچنانکه ما در نقد بوروکراتیسم

متذکر شدیم که بوروکراتیسم با نفسی اصول ما نترالیم دمکراتیک، اخراجیای

مبتنی بر منافع محفل مرکزیت، نفسی عطفی مبارزه ایدئولوژیک، گزارش دهی

و... عملکرد داشته است. اما عملکرد محفلیم و آنا رخیسم در چه عرصه هایی

بوده است؟ با این وجود عورایعالی در عمل حتی به همین نقد کلی امی نیز رنسا

دار نیست. برگزاری کنگره ای بنام " کنگره دوم سازمان " به قومیت تمامی " اقلیت "

بیانگر همان سبک کاری است که فرروندن به فاجعه، بهمین منجر عده آنها سبک

" محفل " یا غیوه های " آنا رخیستی " می تواند خود را قیم و وسی کل سازمان -

بنداند؟ بر همین زمینه است که عورایعالی اعلام میکند: " تجدید وحدت مفوق "

سازمان چ . ف . خ . ۱۰ یا کلیه بخشها و جریانها اقلیت را که بسا

چهارچوب کلی برنامه و اساسنامه و مورد با ت این کنگره توافق دارند بممسئل

آورد. " ما در اینجا به محضلات تنوریک عورایعالی که در قطعنامه هایش مستتر

است اغا راه ای نمی کنیم. اما عورایعالی اگر که به اساسنامه ای که در همین

کنگروه تصویب شده نگاه میباید نازد منی بپند که پذیرش برنامه و اساسنامه و -

مسئولیت بمعنای عضوگیری است و نه وحدت، بنا بر این روغن است که سبک کار

غیر پرولتری و منی انحلال طلبانه عورایعالی هم کما فی السابق با برجا است و -

فقط تحت تأثیر هرایط جدید شکل بروزش تغییر یافته است. آنچه که در قطعنامه

" وحدت " عورایعالی جدی است طرح وحدت با راه کارگر است. برای عورایعالی

" تجدید وحدت منون سازمان " که بصورت کلی مطرح نموده است، پاسخی است برای

تحکیم فرقه خود در راستای وحدت با راه کارگر. در این مسیر عورایعالی چشم امید

به کمیته اجرایی است. برخی از رفقای پرسشگر همچنین بر

○ پاسخ به سئوالات

این اعتقادند که یا توجه به قرائسن و ادامه عیوه‌های گذشته اساساً تلاش در راه وحدت بی ثمر است. ما با این نتیجه گیری موافق نیستیم. مشکلات راه تپا بسند مانعی در گام گذاردن جدی در راه وحدتی اصولی یا عدم بعلاوه تنها ملی یک مبارزه جدی و با حفظ اصول برای وصول بسه وحدت است که اهداف و نیز ظرفیت تغییر پذیری و اصلاح جریاناتی که در " طرح وحدت" قرار دارند روشن خواهد شد و به هويت نیروها صراحت خواهد بخشید.

○ سئوال: تضاد ما بین چارچوب عمومی برنامه

مه پرولتری و سبک کار غیر پرولتری که در برخی از مقالات سوسیالیسم آمده است به چه معنایی است و اصولاً ممکن است که چنین تضادی در یک سازمان عمل کند؟

○ پاسخ: در یک بررسی تجربی قاعدتاً

تپاید ما بین برنامه و سبک کار تضادی وجود داشته باشد. چه سبک کار خود در

تحلیل نهائی منبعت از برنامه است. اما بطور مشخص در همه حالات انطباق

مطلق ما بین برنامه و سبک کار وجود ندارد. برنامه معیار اصلی است و نهراً

در سبک کار با این معیار سنجیده می شود. چرا؟ چون سبک کار به ساده ترین

بیان عبارت است از روش ها، سنت ها و عیوه های مبارزه. هر طبقه برای خوش

روترها و سنت های مبارزاتی خاص خود دارد که ریشه آن در جایگاه آن طبقه در

تولید اجتماعی و لذا در نقش و رسالت تاریخی آن طبقه نهفته است. به همین

معنا سبک کار برگرفته از آیدئولوژی است و خود امری پیشینی است. آن تئوری

که رسالت یک طبقه را در تحولات اجتماع می بازتاب می دهد و در " برنامه " بسه

فترده ترین حالتی بیان میگردد روش ها و عیوه های مبارزاتی خاص خود را مسی علیحد. عبارت دیگر می توان گفت که سبک کار روش تحقق تئوری است که اساساً در برنامه فترده میشود. تحقق برنامه بدون سبک کار متناظر بر آن امری محال است.

حال وقتی سازمانی حتی با تمایلات مارکسیست-لنینیستی دارای برنامه

مخفی و روشن و صریح طبقاتی نباشد نمی توان انتظار داشت که سبک کار - روش

تحقق تئوری - آن سازمان پرولتری باشد و اساساً هنوز بحثی از تضاد ما بین برنامه

و سبک کار در میان نیست. اما تغییرات یک سازمان بلحاظ خطوط آیدئولوژیک

سیاسی الزاماً همزمان با تغییر در سبک کار و نیز سیستم و ساختار تکلیاتی صورت

نمی گیرد. یک سازمان سهل تر و سریع تر به یک برنامه پرولتری دست می یابد. چرا

که دستاوردهای جنبش جهانی کمونیستی در عرصه تئوریک منبعمی است الهام بخش. اما

پذیرش رسمی این دستاوردهای تئوریک و گنجاندن آنها در برنامه و اساسنامه یک

سازمان هنوز الزاماً بمعنای پذیرش واقعی آنها نیست. در چنین حالتی برنامه و

اساسنامه برای آن سازمان مفروض حکم حکم احکامی تجربی دارد که هیچ ربط و پیوندی

ما بین آنها و فعالیت های سازمان وجود ندارد. بعنوان مثال "مانیفست کمونیست"

مارکس یا "چه باید کرد" و "دولت و انقلاب" لنین را تمامی سازمان های

مارکسیست-لنینیست تأیید می کنند و بر مضمون آن رسماً صحه می گذارند اما

هیچ الزامی نیست که تمامی این قبیل سازمانها ممنوع این دستاوردهای تئوریک

را در فعالیت های خود ملحوظ بنارند. هر این صورت پذیرش رسمی "مانیفست کمونیست"

نیست و ما ... به پذیرش واقعی تبدیل نشده است. برنامه نیز همین حالت را می تواند داشته باشد. صرف تدوین برنامه

- هر چند راستای پیشینی یک سازمان را مشخص می کند - اما الزاماً بمعنای آن -

نیست که برنامه بر فعالیت های سازمان ناظر باشد. در چنین حالتی نمی توان -

انتظار داشت که روش های مبارزاتی - روش تحقق تئوری آن سازمان نیز تغییر

نماید. لذا سبک کار مربوط به دوران قبل از تدوین برنامه همچنان ادامه می

یابد. در اینجا تضاد ما بین " برنامه اعلام شده " و سبک کار ظهور می کند.

چا رچوب برنامه اعلام شده می تواند سند پرولتری باشد حال آنکه سبک کار غیر

پرولتری بر سازمان حاکم باشد. در چنین حالتی حتی کوششی از سوی آن سازمان -

برای تغییر سبک کار غیر پرولتری نیز - صورت نخواهد گرفت چرا که ضرورت آن -

درک نمی شود. اما حتی زمانی که یک سازمان متضاد به مارکسیسم به برنامه

دست می یابد و این برنامه واقعاً درک می شود الزاماً سبک کار که مطوف بسسه

گذشته آن سازمان است می تواند تا حدی بهمان شکل سابق باقی بماند. در این

صورت بین برنامه و سبک کار تضادی بروز می کند که بعلت پذیرش واقعی برنامه

تلاش آگاهانه در جهت تطبیق سبک کار با برنامه صورت خواهد گرفت. بنا بر این با

توجه به آنچه که بیان شد این امکان وجود دارد که تضاد ما بین چارچوب عمومی

برنامه پرولتری و سبک کار غیر پرولتری بروز کند. از همینجا نیز نتیجه میشود که

صرف اعلام رسمی یک برنامه برای ارزیابی یک سازمان سیاسی کافی نیست. برنامه

زمانی می تواند به عنوان ملاک اصلی در نظر گرفته شود که ناظر بر فعالیت های

آن سازمان سیاسی باشد.

چهره واقعی رژیم جدید را بشناسیم (۲)

○ پاسخ به سئوالات

سئوال : سئوالهایی در مورد موضع ما نسبت به " طرح وحدت " کشته اجرائی و شورای عالی مطرح گردیده است . عمده سئوالها مربوط به نجات پنهانی طراحان " وحدت " است و از جمله شیوه طرح وحدت و حتی شکل طرح آن و همزمانی اعلام " وحدت " در بهمن ماه از سوی دو جناح فوق بمنوان دلیل ذکر کرده اند و در این مورد اظهار نظرانی نموده اند .

○ پاسخ : رفقا ! اینکه ما خواهان وحدت اصولی هستیم و تلاش می کنیم سهم خود نسبت در جنبش کمونیستی را بزرگ کنیم ، بمعنای صحنه گذاردن بر هر تجمع مکانیکی که بمنوان " وحدت " جازده شود نیست . ما حتی در آخرین انشاق " سازمان " که به مقابله با انحلال طلبی برخاستیم خواهان حفظ تشکیلات منتهی با درهم شکستن سیستم محفلی - بوروکراتیک حاکم بر آن شدیم . در صفحه ۲۴

پرولتاریا ، لزوم طر قدرت سیاسی و تسخیر آن توسط پرولتاریا ، درهم شکستن مابین بوروکراتیک - نظامی قلم فرسائی میکنند . بدین ترتیب خود را در پوسته نخعی از عبارات انقلابی و پرولتاری بیجانده است به حدی که شکافتن این پوسته و تشخیص واقعیت امر در ظاهر و بنوا مشکل می نماید . به عبارات زیر بس توجه کنید : " بسط خلق انقلاب بلا انقطاع در رابطه با کشورهای تحت سلطه معاصر دلالت بر آن دارد که مراحل ضد امپریالیستی دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب ، علیرغم حفظ استقلال نسبی شان بهر از بهر بهم تزئین شده اند . به گونه ای که پایان مرحله اول و آغاز مرحله دوم درهم تنیده میشوند و پایان اولی بدون انجام یک رشته وظایف سوسیالیستی امکان پذیر نیست . در واقع ما در صفحه ۱۶

کریم اصلی " رژیم جدید " برای تغییر قیافه ، در عرصه تبیین انقلاب و وظایف آن ، مسئله قدرت سیاسی ، ارزیابی از نقش و موقعیت طبقات صورت گرفته است . اگر حزب توده در برنامه صوبه کنفرانس ملی خود و جناح نگهدار اکثریت در بلنوم و صبحهای در سال ۶۵ صریحا مرحله انقلاب را ملی و دموکراتیک ارزیابی کردند . بار دیگر بر مبانی نظری راه رشد غیر سرمایه داری صحنه گذاشته و وظایف انقلاب را در محدوده هموار نمودن راه رشد سرمایه داری به منظور تفویض بر " مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه داری " فرمولبندی کردند ، جناح کفتر اکثریت از لزوم رهبری پرولتاریا در انقلاب ، رد راه رشد غیر سرمایه داری ، استقرار جمهوری دموکراتیک خلق ، دموکراسی خلق و غیره سخن می آورد . در مسعود استقلال طبقاتی کارگران ، ضد استقلال

★ جاودان باد دنیای دستانی جانباختگان فدایی در فروردین ★

کتابهای و مالم خود را به این شماره حساب واریز کرده

Dj Aryant
KTO - 32325118
BLZ - 250 501 80
StadtStarkasse Hannover
W - Germany

برای تماس با ما با آدرس زیر تماس بگیرید

Post Fach
Nr 910983
3000 Hannover 91
W Germany

- رفقا :
- حسن کریمی (گروه آرمان خلق)
 - جلیل اراضی
 - بهرام آی آتابای
 - عطا خانجانی
 - آراز محمد ترندی پور
 - غفور عسادی
 - عبدالله صوفی زاده
 - بردی محمد کوسه غراوی
 - قریبا نعلی پورنوروز
 - محمد جوان مولائی
 - علی محمد خوجه
 - فیروز شکری
 - آند بردی سرافراز
 - قریبا (آرقا) غفیمی
 - نور محمد غفیمی
 - محمد ابراهیم مفتاح
 - بناله طسیلی
 - پریخت (غزال) آیتی
 - سپین پنجه شاهی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق